

«خاطرات یک تعداد استادان و شاگردان لیسه رابعه بلخی»

نام کتاب تازه است حاوی شرح حال وتصاویر برخی ازمعلمان وشاگردان آن لیسه نامدار دختران کابل، که شامل عکس های فردی وجمعی با همصنفان ومعلمان، تاعکسهای خانوادگی پس از ازدواج، تا امروزشان می باشد.

این کتاب جالب وخاطره آفرین را بانو ماری خلیلی ناصری، دختراستادسخن شادروان خلیل الله خلیلی، تهیه

افغان مینى مارکیت عرضه کوننده انواع مواد خوراکه وطنى

یگانه مغازه افغانی در منطقه واشنگتن بزرگ

که تازه ترین موادخوراکی، میوه های فصل، نان های تازه وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، وگوشت های تازه مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسبیت تقدیم میکند

ارسال پول به همه دنیا بزودترین فرصت با
Western Union
6566 Backlick Rd.Springfield. VA 22150
Tel:703-644-0186 Cell:703-499-3313

تجلیل از شخصیت علمی پروفیسر داکتر لطیفی



از راست : پروفیسرلطیفی، خانم جمیله رهین، محمدقوی کوشان در حال ایرادیبانیه درتعظیم به داکترلطیفی، خانم ها ماری و طاهره شیرزی

محمدفاروق مایل

بتاریخ یکشنبیه نهم جولای ۲۰۱۷ ازساعت یک بعدازظهرالی پنج عصر یک گروهآیی بسیارگرم وصمیمانه ازطرف کمیته خدمت به بزرگ سالان افغان اکادمی مقیم ورجینیا درشهرالکسندریه برگزارشده بود. این گروهآیی دویخش را احتوامیکرد، بخش اول دید و بازدید یک تعداد سالمندان وفرهنگیان منطقه جهت تعاطی تبریکات بین حاضرین به مناسبتهای عیدگذشته وروزمادر وروزپدر بود، که نسبت مصروفیت کمیته مذکور که بیشترازطرف خانمهای بااحساس و مسئولیت پذیراداره میشود، درموقع معینه دایرنشده بود.

بخش دوم گروهآیی بزرگداشت وتجلیل ازشخصیت غنیمت و گرانمایه فرهنگی وعلمی وسیاسی جناب پروفیسرداکترعبدالواسع لطیفی بود، که ازشخصیت های برازنده مقیم ورجینیامی باشند. جناب پروفیسر رئیس انجمن صلح ودموکراسی برای افغانستان، استادسابقه دار و رئیس فاکولته طب دانشگاه کابل، نویسنده کتب متعدد ونگارنده صدها مقاله ومضمون سیاسی، علمی وفرهنگی میباشند. افزون براینهها، ترجمه مطالب علمی وسیاسی سایر دانشمندان اززبانهای فرانسوی و انگلیسی بخش دیگرفعالتهای مثمرجناب پروفیسرلطیفی می باشد.در موردچنین انسانهای روشن ضمیر وآگاه دل است که گفته اند :

جلوه برقی نیستان را چراغان می کند

عالی ازیک دل آگاه روشن می شود

محترم داکترغلام محمددستگیر، که خودنویسنده توانا ویکی اذداکتران مجرب طب، متخصص جراحی واستادسابق دانشکده های طب کابل وننگرهار میباشند، بحیث شاگرددوران دانشگاه، ازشخصیت عالی استاد شان جناب لطیفی باتقدیروباتفصل تمجیدوتوصیف شایان بعمل آوردند. جناب داکتردستگیربامهرمحترم شان محض جهت ادای سپاس به پروفیسر گرامی داکترلطیفی، وحضور دراین محفل شکوهمند، از ایالت کلورادو آمده بودند .

اقای محمدقوی کوشان، مدیرهفته نامه امید، سخنگوی بعدی محفل با معرفی مزید شخصیت علمی، فرهنگی وسیاسی جناب داکترلطیفی، از زحمات وهمکاری های صمیمانه ایشان باهفته نامه امید یادآوری وابراز امتنان نموده، یک لوحه تقدیر را ازجانب همکاران هفته نامه امید، توسط خانم جمیله رهین خدمت ایشان تقدیم کردند.

دراین محفل انجنیرمحمدهاشم رایق رئیس افغان اکادمی از همکار یهای صمیمانه جناب لطیفی بحیث یکی ازبنیانگذاران آن موسسه و مسجدمبارک مصطفی(ص)یادآوری نمودو موجودیت شخصیتهای خیر ودانشمندمثل جناب لطیفی راغنیمت شمردند. ضمناً یک نامه

تقدیرآمیز را ازطرف افغان اکادمی به ایشان تقدیم نمودند

آقای فریدون رحیمی عضوهیئت مدیره انجمن صلح ودموکراسی، یک قطعه عکس کلان جناب پروفیسرا دریک قاب ارزنده، به صیغه تجلیل لطیفی به ایشان تقدیم نموده، ازفعالتهای سیاسی شائب رای برآورده شدن آرمان هاوخواستههای برحق مردم افغانستان یادآوری کردند.

آقای حشمت خلیل غبار بعد بشردوستانه شخصیت والای جناب پروفیسر لطیفی را برجسته ساخته واحساسات نیک وطندوستی و مردم دوستی ایشانرا تقدیر نمودند.

جناب الحاج امان الملک جلاله، عضوهیئت مدیره انجمن صلح و دموکراسی نیزمطالب دلچسپی پیرامون شخصیت وخدمات فرهنگی علمی وسیاسی استاد لطیفی را بیان داشتند .

نامه جناب استاد محمدصدیق راشد سلجوقی بنیانگذارمسجد مبارک مصطفی(ص) وبنیانگذار افغان اکادمی نیز درتجلیل ازشخصیت فرهنگی پوهاندداکتر لطیفی درمحفل قرائت شد. دراین نامه استادسلجوقی ازهمکاری صمیمانه داکترلطیفی درتاسیس مسجدمبارک مصطفی(ص) وافغان اکادمی یادآور وخدمات ایشان را تقدیرنموده بودند .

دربخشی ازمحفل آقای رحیمی یک قطعه شعروطنیه خودرا دکلمه کردند که باستقبال حضار بدرقه گردید .

قابل یادآوریست که شاملین این گروهآیی اکثراً ازانشمندان و فرهنگیان مقیم ورجینیابودند، باتقدیم دسته های گل واطهارتبریکات صمیمانه ازخدمات علمی، فرهنگی وسیاسی جناب لطیفی که بیشتر از شش دهه عمرپربارخویش را درخدمت هموطنان صرف نموده اند، ابراز داشتند.

دراخیرجناب پروفیسرلطیفی از کمیته خدمت به بزرگسالان افغان اکادمی، فرهنگیان، سالمندان وهمه حاضران درمحفل مراتب امتنان و شکران خویش را اظهار نمودند .

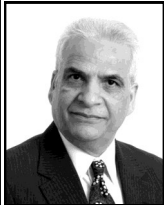
ابتکارکمیته محترم خدمت به بزرگسالان، بارهبری بانوی گرامی خانم طاهره شیرزی درتدویراین گروهآیی مورد تقدیر وتمجید فرهنگیان حاضردرمجلس قرارگرفت.

محفل بعدازصرف غذاهای لذیذی که ازطرف خانمهای باسلیقه اعضای کمیته ودوستان دیگرتهیه شده بود- و انصافاً همه خوشمزه بودند- در فضای صمیمانه و با مسرت پایان یافت.

جناب استاد لطیفی : دیر بزی تا از درخت دانشت بسیاری دیگر برگ و بار بردارند ! /

بیجه استیت فارم

LIKE A GOOD NEIGHBOR,
STATE FARM IS THERE.®



For your insurance and financial needs, see State Farm agent:
Afzal Nasiri, Agent
8704 Sudley Road
Manassas, VA 20110-4405

703-369-6224

ماری خلیلی ، افضل ناصری

خانه، موتر، صحت



سکره

محمدنعیم کبیر

منتو، کالیفورنیا

صبح دمید. روز شد. یار شبینه خانه رفت روی سحرشودسیاه. یاربه این بهانه رفت

شاعر ازمیدن صبح ناله وفغان برلب دارد، از بیدادسحرگاهان به تنگ آمده است. با دمیدن صبح باید ازمعشوقه جدا شود، می نالد وبرای روز سیاهرویی التجا می کند، می خواهد سیاهی شب هرگزبایان نپذیرد تا او همیشه درکنار یار بماند !

این تنها یک بیت ازچکامه بلندبالایی است که اییات دیگرآن، خواننده را تاآن بالاها به سکر وبیخودی می کشاند. شعری بااین قامت بلند و افراخته، گویای رمز و راز شخصیتی است که راز و رمز سخن را در یافته است . انتخاب قافیه، مناعت ومرتب بلند طبع او را آشکارمیسازد. دست بردن به فرهنگ زبان و انتخاب کلمات با نازک کاریها، نهان های درونی را به بیرون می کشاند.

شاعر تااعماق جان این کلمات را می پسندد وبه آن عشق می ورزد. هرگز باورنمی توان کرد که به فرهنگی که این کلمات، عبارات، استعارات وکنایات زاده آنست، هرگز بی حرمتی روا داشت. عشق او به این شعرگویای عشق اوبه این فرهنگ است، چنین اثری هرگز زاده نمی شود تاخالق آن دربحر بیکرانه ادبیات غرق نشده باشد. خلق چنین ادبیاتی تقلا وکوشش شاعر را برای دست و پا زدن ازکران تا کران این فرهنگ بخوبی حکایت میکند. کدام فرهنگی در دیارعجم، ازدامنه های پهن هندوکش به این طرف و آن طرف آفاق سایه گسترده، روستاها، دره ها، کشورها وشهرها را درنوردیده وبر ترک تباران وبادیه نشینان استیلای معنوی یافته و نیم قاره هند را از شیرینی خود سیراب کرده است ؟

شاعران، عارفان، عیاران، تهمتنان و کاکه ها در دامان پربرکت این فرهنگ پرورش یافته وحتی کبودچشم هارا در ماورای جغرافیای خودبه تمجید واداشته است.

این شعر از شاه شجاع، فرزند تیمورشاه است. شاید دست تقدیر مادر تیمورشاه رایک فارسی گوی به دنیاآورده باشد، هرچه باشد، شاه شجاع هرباری که دلش از بی وفایی روزگار ومعشوقه به تنگ می آمد، به دامن شعر پناه می برد وآثاری می آفرید که هم تبارانش ازخواندن آن انگشت حیرت به دندان می بردند، و اینهمه به خاطر انتقال پایتخت توسط پدرش ازقندهار به کابل بود.

شاید تیمورشاه ازآنچه راکه درزادگاه خودش و جدش میسرنبود، برای اعتلای سیاسی وفرهنگی که مناسب دربار وشکوه و شأن تاج سلطانی باشد، کافی وبسنده نمی دانست. شاید تیمورشاه خوداین فراست را صاحب بود یا افرادبادانش افرهنگ فارسی وآنان که ندیم وهمرازش بودند، اورا وادار به اتخاذچنین تصمیم عاقلانه وانقلابی ساخته باشند. تیمورشاه قندهار را رها میکند وبه کابل می آید، کابلی که مهدتمدن هزاره های فارسی گویان است. در دره های تنگ وخشک کوههای سلیمان مشکل بود، به سراغ الفاظ وکلمات شنافت که تمدن آریانا وخراسان را تبارزدهد. شایدچند چنار و چندچشمه و چندجوی کافی نبود، با رخ یوسف، لب عیسی، یدیبضا همراهی کند .

سرازیرشدن جادرنشینان باغزودی های سیاه شان وچندرأس بز وگوسفند که ازگوشت وپوست وشیرآنان میخوردند ومییوشیدند ومینوشیدند،

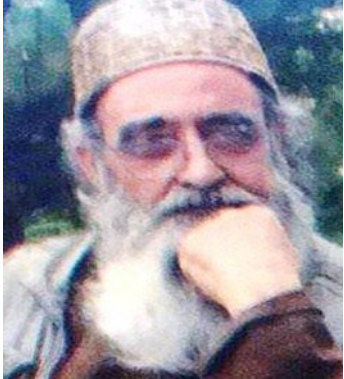
راه راآهسته آهسته بسوی شهرهای معمور وآبادخراسان بازکرد. هر قدرکه این جادرنشینان به حاشیه شهرها نزدیک میشدند، اشتها وتقاضای شان برای استقبال ازیک تمدن بشری بیشترمیشد. محله های زیادی درپهنه خاک های فارسی وانان، داشت جایش رابه بیگانگان که سزاوار تفقد ودلجویی بودند، خالی می ساخت.

طرزساختن لباس و پوشیدن آن، آماده ساختن غذا وطرز مصرف آن، آشنایی به افزار وآلات پخت وپز وکاراستعمال کلمات تازه، شنیدن افسانه هاوسروده هاوخواندنهامزیت استقبال ازاين فرهنگ رادریافتند. ازبطن چنین جامعه درحال تحول به سوی شهرنشینی، درحالیکه داشته های اندک زبانی وفرهنگی خودراپاس داشتند، شاعری به میان می آمد که با زبان میزبانان شعر می گوید وآنها باچنان غدویت و پختگی.

(دنباله درصفحه آخر)

محمدیوسف سیمگر
بابه قَوی مستان. دور قبرت گلستان هم بهار هم زمستان

به حق شاه مردان این نبشته را به دو فرزندم حاجی عتیق الله انصاری و عظامحمد نور اهدا میکنم، به دو عزیزی که هرگز جلوترازمن قدم نه برداشته اند وبا پدروپدر کلان شان نیزهمکاسه بوده ام .



استاد محمدیوسف سیمگر باختری

رسیدیم ، گادی ما از مقابل حکومت نهر شاهی قدیم حرکت می کرد،

ازانجا به تانک تیل قدیم واهسته اهسته از کنار قلعه اجری[] حجرئ[] تخته پل[]لنگرخانه[]ده سوا[]ارغون وباغ اورا[]باغ وراغ[] می گذشت وساعتی بعد به کنار چپ محله یهودان می رسیدیم. درآزمان یهودان هنوزدربلخ بودند و کاریار شان نیزروفق داشت وهمین که گادی ما به کنار ابادی های انان میرسید مادرم به سخن میامد ومیگفت اینجا خانه ملا سوسن جهود است، اوبلای بزرگی است ناشد را شد وشد را ناشد می سازد، پول زیاد میخواهد ولی تعویذ هایش تک و پتره است! و من درین مورد چیزی نمیدانستم ولی چون مادرم امباق دار بود به گمان غالب نزدش رفته بود تا در نزاع با امباق بر او پیروز باشد .

وقتی این محله را پشت سرمی نهادیم انگاه خرابه های تاریخی بلخ در تیررس نگاه های مان قرارمیگرفت این خرابه ها یادگارتمدن عظیمی است که زمانی چون نگینی برتاج اسیا میدرخشیده شهری که زمانی قبه الاسلام بود[]یکی ام البلادش خوانده و دیگری قبله صد افتاب معنوی اش نام کرده و ان دیگرعروس شهرهایش شمرده است و به ضرس نزدیک به یقین جالبقای اسطوره ای نیز همین بلهیک[]بلخ[] بوده است، هرسنگ و کلوخ این شهرطفرای عظمت ومهرانشگی دارد واز شکوه وجلال دینه و پارینه رازگونه سخن میگوید درهروجب این سرزمین داغدیده سرشاعر[]سینه سخنور[]دستارحکیم[]سجاده فقیر[]وبازوی گردکمانکشی زیرخاک است خاکی که روزی زنی دران برتولد میمون حکیم یمگان درد زایمان خورده است سرزمینی که مادرانش رابعه وشهدوجلal الدین محمد زاییده اند شهری که روزی چهارصد حمامش در خدمت طهارت وبالوده گی مردمانش گرم بوده وسیاحان ان سوی اوقیانوس ها وجغرافیه نگاران عرب نیزعاشقانه اش ستوده اند واز شگوفایی بالندگی و فراخی نعمت ان فراوان سخن گفته اند ولی با درد ودریغ هرسو نگاه کنی طومارغمنامه فرزنداناش نیز گسترده است ونطع خونچکان بیگناهان هنوزنخسکیده است، یکجا سینه پرازشعدخترنامراد کعب را به گناه عشق دریده اند وانطرف ترمردمان برمرگ وزیردانا خموشانه میگیرند، کمی دورتراز مناره های خواجه ابو نصرپارسای ولی ترنم لاهوتی اذان محمدی را میشنویم که مردمان را به تقوا و رستکاری فرا میخواند. انطرفردرکناررواق های با شکوه و افسانوی پل امام بکری بنای گلین وکهن حج پیاده درمسیرسده ها مستمندان را بدیل کعبه خلیل بوده وازشمار وامانده گان وادی بطحا کاسته است. بالاحصارسوگنامه نامکتوب چندین قتل عام وسیلاب های خون را در استین دارد و از جوانمرد قصابش چه گویم که گوسپند کشان جوانمرد ما سالها درکنارش سر و زر ودستار افشانده اند و احمد زمچی ولی را ازیاد نه بریم که هنوزبند های سرخ و سبز عاشق پسران بلخی برشاخه های درختان توت دبربایش با بادهای دیوانه شمال دیوانه وار می رقصد و حجر اسودش را جز بازوی راستان کسی نه تواند از جا برکند.

انطرفتر برج عیاران چون عروسی اراسته بر بلندایی ناز میفروشد و حکایت یعقوب وحدیث سیستان بر لب دارد واز ان فرازمی بیندکه اشتران زرین موی سرزمینش ازمیان خم وپیچ راه های بزروخربوزه بردوش اهنگ بغداد دارند تا کام خلیفه وکنیزکانش شیرین شود

محمدیوسف صفا

سپرنگیلد، ورجینیا

وصف حال

در پیچ و تاب حادثه ها گیر می شویم
بنگر چه گونه سست و زمین گیر می شویم
برباد می رود همه تاب و توان تن
از زندگی بیهده دلگیر می شویم
بینیم اگر طَیب یکی بهر نسخه یی
از خورد و نوش یکسره تعزیر می شویم
مشکل رسانده مطلب خود را به این و آن
چون حرف گنگ قابل تفسیر می شویم
از نیشخند از خود و بیگانه در عذاب
فارغ ز طرّزِ فکرت و تدبیر می شویم
از خوانش و کتابت و وضع سخن می‌رس
بیگانه گشته از همه رو گیر می شویم
از ضعف جسم و تن چو نباشد خلاص ما
منت رهین قسمت و تقدیر می شویم
گلگشت باغ و راغ نسازد دماغ تر
وز تار ساز و نغمه نفس گیر می شویم
پر شد چو جام عمر دگر چاره نیست نیست
[]یوسف[] به تیغ مرگ سرو تیر می شویم

درد فراق

برفت صبر و تحمل از کف شکست آن مه چو رسم یاری
کنون چه چاره اگر نسازم سرشک خونین زدیده جاری
چو رفت آن مه زیر شتابان همین دچارم به یاس و حرمان
فسرده خونم به رگرگ جان نمانده در دل امید واری
تب محبت بسوخت جام نباشد الفت به این و آنم
کجا روم چون کنم ندانم گذشته کارم ز برده باری
به هر طرف می شتایم حیران همان زردرد فراق نالان
چه چاره باشد مرا به هجران که هست این درد درد کاری
کف فسوسی به هم بسودم چه باشد حاصل زهست و بودم
اجل بیا و بگیر جانم که دارم امشب نفس شماری
زشرم عصیان همه گذازم خجل به پیشش ز برگو سازم
ز پای تا سر همه نیازم بخش بر من خطا کاری
فتاد[]یوسف[] به بند الفت رسیده صبرش به پای و طاقت
بکن به کارش زروی رحمت دمی تو ای مه نظر گماری
تبصره :این غزل را به استقبال غزلی از عم بزرگوارم استاد محمد انور بسمل (رح) سروده ام که فرموده اند :
به چشم خونریز جان شکارش چنین که آموخت شاهکاری
که یک نگاهش هزار دل را نشانده در خون ز زخم کاری

ودر جوار همین برج مردی خوابیده است که نامش برفرازعرش مثنوی معنوی سوسومیزند
حضرت شیخ احمد خضرویه قدس سره را میگویم مردی که کودک فقیرحلوا فروش را به گریه آورد
تا اشک های زلال کودک مایه شفاعتی شود ودیگ بخشایش ذات کبریا را به جوش آورد
کمی دور تر در میان بادامزارها گنبد نیمه فروریخته ایست که روزی وروزگاری سلطان ا علما با نور چشمش جلال الدین[]محم[] کوچک دران برتختگاه شریعت و طریقت می نشست و سید سردانی در حضورش به پا ایستاده و احوال خوارزم و

حکایت بخارا میگفت و برسفاهت خوارزمشاه می خندیدوفخررازی را لیتی خورسماط قال میشمرد خواجه عکاشه بزرگ نیزدر همان حول و حوش جا خوش کرده و ماندگار شده است.

انجا در کنار راه عام بقعه ایست که مردمان بابه قوی مستانش خوانند و سرو[]بابه قوی مستان[][]ورد صبح وشام شیفتگانش است ولی با آنهمه عشق سوزان و پیوند جاودانی که با این نام و مقام ، دارم هنوز در نیافته ام که بابه قوی مستان کیست واز چه زمانی ان جا حکمروا شده است. تذکره ها از جمله نفحات ا لانس من حضرات القدس مولانا جامی و تذکره الاولیای شیخ عطار دراین مورد خاموش اند، ولی هرچه باشد در زیرسایه های انبوه ان چنار های کهن و تپش سینه های گرم و خشکیده ملنگ هایش جذبه ای و جاذبه ای نهفته است که از سال ها بدین سواین مقیم ومقام را بر سریر روانم ماندگارکرده و ارزوی طوافش ورد صبحگاهی و دعای نیمه شب من است، زیرا یاد یار و دیارمرا ناتوان کرده وهرلحظه برتار و پود هستیم زهر غربت و بی وطنی می باشد، تا باز قلم کجا رود و چه افریند او داند و هر چه او خواهد اماکمان و تیراندازش خداست ./

نصیراحمد رازی

سدنی، آسترالیا

داستان های همسو با تصوف (۲۷ و۲۸)

تصوف راستین : صوفیان راستین صفا ودلسپردگی به اصول تصوف را از همه چیز مهمتر میدانستند، وچون افق فکرشان نسبت به مردم قشری متعصب بازتر بود، در آدمی زاده، نخست این نکته رامی جستند که انسان است یانه وبه دین ومذهب واعتقادات باطنی اش کاری نداشتند. حتی گاهی بردر خانقا مینوشتند «نانش دهید و از ایمانش مپرسید. «درمیان مردم عامی نیزاشخاص شگفتی می یافتند و از رفتار و کردار اوبرای پیروان وشاگردان خود سرمشق ونمونه می ساختند.

عطار نیشاپوری در کتاب خودنقل کرده است: «دربغداد دزدی راهب دار آویخته بودند. (جنید) برفت و پای اورا بوسه داد. اورا سئوال کردند، گفت : هزار رحمت بروی باد که درکار خود مرد بوده است وچنان این کارا به کمال رسانیده است که سر درسرآن کرده است.
! «شاعر وعارف و رند بزرگوار زبان فارسی حافظ این نکتهٔ مهم را دراین بیت به خوبی ترسیم کرده:

روزنخست چون دم رندی زدیم وعشق

شرط آن بود که جز رةٔ آن شیوه نسپریم
صوفیان راستین می دانستند که برای صوفی بودن و درویش شدن باید سالک ریاضت بکشد، بانفس ستمکار ونافرمان بستیزد و شکمبارگی راترک گوید. گرسنگی وبیداری و بی خانمانی ببیند، وگرنه ننگ درویشی وصوفیگری و مضحکهٔ مردان حق خواهد شد .

پس ازآنکه صوفی عاشقانه با قدم صدق وتوفیق حق درطریقت پای نهاد، به یاد دوست می پردازد که یکی ازنام های خداونداست . تکرارنام محبوب موجب می شودتا به تدریج اندیشه ها وخاطرات دیگر ازصفحهٔ ضمیر پاک شود وجای خودرا به ذکرحق (وجودمطلق) تسلیم سازد، ومی گوید :

چنان پُر شد فضای سینه از دوست

که فکرخویش گم شد از ضمیر
درپی پرشدن فضای سینه ازدوست و محو شدن یادهای دیگر
«من «تنها می ماند، وبه تدریج با یاددوست «من «هم زیر سیل بنیانکن عشق حق فراموش می شود، و سالک می گوید :

زبس کردم خیال تو تو گشتم پای تا سر

تو آمد خرده خرده رفت من آهسته آهسته

یا : چنان به یاد تو ازخویش گم شدم که به راه

به هرکی که می رسم ازخویشن خبر گیرم

اگربه وجودمطلق را به دریایی بیکران فرض کنیم، موجودات امواج این دریا هستند، که شکل موجی آنها را ازدربا جدا می سازد. موجی «من «واندیشه ها اوست، چون ازبین برود جزآب چیزی نمی ماند. تعین موجی فناپذیراست و دریا پیوسته دریاست . چون قدم صدق وعشق درراه حق هرکسی را میسر نیست، بنابراین به ندرت کسی به این مرتبه از جذبه و حال ومقام می رسد.

داستان در باب امیدواری : درحکایت است که روزی جوانی میرفت برکوی رزان، فاختهٔ بر بُن درختی نشسته بود. این جوان از سرجوانی خویش تیری در آن فاخته انداخت، آن تیر در باغ مهتری برزمین آمد، و برپسرآن مهتر آمد. درساعت اجل سپری گشت وبانگ مشغله برآمد، و مردمان فراگرفتن گرفتند. این جوان گفت: چه بوده است؟ گفتند تیری از هوا درآمد وبرپسر این مهتر آمد و اورا بکشت. این جوان گفت: آن تیر بیارید ! بیاوردند، تیر آن بود که آن جوان درفاخته انداخته بود. گفت: اگرمن راست بگویم، این مردمان راهمه دست بدارید؟ گفتند: داریم، گفت: این تیر، من درفاخته انداختم واین تیر آن من است، واین زخم من زده ام، اکنون تو هرچه بازیشان می خواَست کرد بامن کن !

مهتر گفت : دانم که آنچه کردی خطا کردی، این اقرارچرا برخویشن فرا دادی ؟! گفت: به کرم تو امید می دارم که چون من اعتراف کردم، تومرا به خطا نگیری. مهترگفت : برو! که ترا آزادکردم. ظن نیکو چنین کارهاکند!

مهتری لئیم را که پسر کشته شده بود، و ازدرد دل سوزان، وچشم گریان، وهمه شهر به ماتم وی نشست، کشندهٔ پسر وی پیشروی اوبه کشتن اعتراف آوردوگفت خطاکردم وعذرخواست. آن مهتر لئیم از خود روا نداشت که عذر او رد کردی، خون پسر درکار اوکرد !

پس چرا به خداوندی که اکرمُ الاکرمین است و ارحم الراحمین است، امید نباید داشت ؟ اگرچه گناه بسیار وخطای بسیار وجفاهای بی حدکرده. آمده است : الکَریم اذا قدر غفر، و اوهیمیشه قادربوده و

(دنباله درصفحهٔ هفتم)



عنوان کتاب: مطالعهٔ تمهیدی عصررسالت و خلافت راشدہ مؤلف : فضل غنی مجددی

«امام در اسلام وکیل امت است دراجرای حدود خدااست، پس حق او مترادف باحق امت است مادامی که این امانت را اداکند، زیرا او عهده دار امانت می شود برای اینکه حق رابه حقدارش برساند...»

(علامه عباس محمود، ازمتن کتاب، صفحهٔ ۱۸۲)

آنهایی که مسایل روشنگر و تفسیرات عمیق دین مبین اسلام را مطالعه کرده اند، یقیناً آثار ارزشمندپژوهشگر پرکارآقای فضل غنی مجددی را ازنظرگذرانده خواهندبود.

تحلیلگرمحترم مجددی، طوری که درمقدمهٔ کتابش ذکرکرده، مطالعاتش درساحهٔ تاریخ، مطالعات سطحی و غیرتحقیقی نیست ودر پهلوی تخصص درعلوم تاریخ، تخصص اودر علم وثائق وتعلیم زبان عربی وی را درنوشتن وبحث موضوعات تاریخی مساعدت وکمک زیادکرده است ...

پژوهشگر ژرف بین جناب فضل غنی مجددی درمقدمهٔ گفتار مفصلی دارد که فشردهٔ آن به شما تقدیم می گردد : الحمدلله رب العالمین و الصلاه وسلاما علی سیدنا محمد النبی العربی، وعلی آله واصحابه و التابعین واخوانه من الانبیاء والمرسلین .

ساحهٔ تاریخ ووظیفهٔ محقق ومؤرخ ثبت واقعات وحوادث تاریخی به صورت صحیح ودقیق و تفسیروتحلیل واقعات تاریخی بصورت صحیح وسالم باذکر عوامل میباشد. واقعات وحوادث تاریخی دریک ساحهٔ جغرافیوی وزمان معین وشرایط اقتصادی واجتماعی ونظریات وافکار وعقاید ومذاهب صورت میگیرد. عوامل متعدد بالای حوادث تاریخ تأثیرات مثبت ومنفی رابجا میگذارد. انسان درپهلوی حوادث وواقعات تاریخی رول مهم راحسب شعور وعاطفه وخواهشات نفسانی خودبازی میکندوبه عبارت دیگر انسان باطبیعت بشری که دارد، درحوادث تاریخی تأثیری میگذارد. عوامل وحوادث وواقعاتی که تأثیربالای سیر تاریخ بجا میگذارد عبارت اند از :

۱-عامل اول عبارت ازجمعیت مردم باطبیعت مختلف، ۲- عامل دوم اشتراک افراد حسب خواهشات ومصالح وطبیعت مختلف درسیرحوادث تاریخ، ۳- عامل اقتصادی، ۴- عامل افکارونظریات وآراء وعقاید ومذاهب که انسانهابه آن اعتقاد واربطاوت دارند. ۵- عامل وقت، ۶- عامل جغرافیوی . عوامل فوق مشترکا بالای واقعات وحوادث تاریخ تأثیر میگذارد وبرای مؤرخ ومحقق بسیارمشکل است تاارتباط بین عوامل ذکرشده را ازهم جداساخته وهرعامل را جداگانه بحث نماید، زیرا عوامل فوق بایکدیگرطوری یکجامیشود که قابلیت جدایی نمی داشته باشد .

درجریان این بحث وتحقیق کوشش بعمل آمده تاتأثیرات وعوامل فوق رادرمسیر وجریان تاریخ مرحلهٔ که بحث شده است، مطالعه ودر روشنی وثائق ومراجع تاریخی بحث عمیق صورت گیرد، تامسایل وحوادث مرحله بخوبی واضح وبرای خوانندگان مطالعهٔ آن آسان باشد. دراین بحث کوشش شده تاووامل متعدد ونقش انسان رادرواقعات عصرمطالعه نموده ودرنهایت به یک نتیجهٔ نزدیک به حقیقت رسید .

وظیفهٔ تاریخ ومؤرخ ومحقق است تا حوادث وواقعات راکه منجربه سقوط عصرراشدین گردید، بیان وتوضیح نماید وبه اثبات رساندچطور وبه کدام درجه هرعامل سبب واقعات وحوادث تاریخی شده است.

مسایل سیاسی عصرنبوت وتاسیس دولت اسلامی وساختارامت اسلامی فصل اول این تحقیق رامیسازد. درمسایل سیاسی روابط مسلمانان رابا غیرمسلمانان وباکشورهای همسایه خصوصا دو امپراتوری بزرگ وقت (روم وفارس) بحث شده است ومثاله‌های تاریخی برای توضیح مطلب ذکرگردید. قسمت دوم بحث مسایل سیاسی عصرخلفای راشدین رادر بردارد. دراین قسمت مشکلات داخلی وخارجی دولت اسلامی بحث مفصل شده است و رول اشخاص وزعمای سیاسی ودینی وزعمای قبایل داخل دولت اسلامی و رول استخبارات خارجی (استخبارات یهود، روم و فارس) دربرهم انداختن عصرراشدین وشهادت سه خلیفه (حضرات عمر و عثمان و

علی رضی الله عنهم) وشخصیتهای مهم سیاسی امثال (طلحه وزبیر) در روشنی وثائق ومراجع بحث تاریخی شده واقعات سیاسی عصرراشدین روشنتر شده است.

عصراول اسلام، عصری است که اکثرمحقق خودرامقید به عقاید مسلمانان میدانند وکوشش مینماید ازنقد بزرگان صدراول اسلام دورباشد تامتهم به بی ادبی نشود. اما باید واضح باشدکه درتاریخ اسلامی رول انسان رابحث می نمایم و دردایره عقاید وفرهنگ تسنن هرانسان خطا میکند، ودر دایرهٔ عقاید تسنن فقط حضرت محمدصلی الله علیه وسلم معصوم ازخطا است، باقی همه بعداز رسول اکرم صلی الله علیه وسلم درصواب وخطا میباشند، لذا دراین تحقیق کوشش بعمل آمده تاحوادث وواقعات عصراول اسلامی بدون تعصب بحث شود، وامیداست این تحقیق مقدمهٔ برای بحث های جدید وبه روش معاصرباشد ومحققین جوان کشورعزیزما دراصلاح وتکمیل آن سعی نمایند.

بحث تاریخ جهدمشترک وجمعی رامی خواهدویک فرد به هرسویه که باشد، قدرت بحث جوانب مختلف تاریخ راندارد. علم تاریخ ازاواسط قرن بیستم به تدریج از ساحهٔ علوم اجتماعیان بیرون شده داخل علوم ساینس که به اساس تجربه است، گردیده است، وحوادث تاریخ در لابراتوار وثائق بحث میشود. متاسفانه غیرمتخصصین دررشتهٔ تاریخ خود رامشغول تبصره های تاریخی می نمایند، وبدون دلیل وبرهان تمام مراجع وکتب تاریخ رانفی می کنند. این روش نتیجهٔ عدم فهم ودانش عدهٔ ازهموطنان عزیز ازعلم تاریخ می باشد.»

محقق ونویسندهٔ گرامی فضل غنی مجددی درقسمت تمهید وآغازبحث جدید درنظام سیاسی اسلام، توضیحات مفصلی رابه رشتهٔ تحریرآورده است، که بادرنظرداشت صفحات محدود جریدهٔ مردمی امید، تنهابعضی قسمت های فشردهٔ آن به شما ارائه می گردد . مؤلف گرامی مجددی چنین نوشته اند :

«ضرورت واهمیت بحث وتحقیق درمسأله دولت، سیاست، اقتصاد، آزادی های سیاسی، اجتماعی وییان، تشکیل احزاب سیاسی ونقش زنان درمسایل سیاسی واجتماعی در پرتو وسایهٔ نظام اسلامی درعصرحاضر، طبقهٔ تعلیم یافتهٔ جامعهٔ اسلامی را وادار به بحث وتحقیق به شکل علمی وجدید نموده، به عبارت دیگر مسایل فوق الذکر ازمحققین جوان مسلمان میخواهد تاتحقیقات جدید رامبنی برحقایق وضروویات عصربا استفاده ازمنابع ومراجع اصیل اسلامی وبا زبان واصطلاحات معاصر ونقد علمی ومثبت، دور ازتعصبات آغازنمایند. متاسفانه جامعهٔ علمی افغانی تا هنوزآمادهٔ تحقیق وبحث درمسایل سیاسی وحقوق مدنی اسلام ومشکلات بزرگی که مسلمانان درعصرحاضر به آن مواجه اند، نمی باشد. درحالیکه مخالفین فکراسلامی هرروز درمسایل اسلامی تحقیقات جدید رابه جامعهٔ اسلامی وجامعهٔ غربی به اسلوب وروشی که خودمی خواهند تقدیم می کنند. محققین غرب تاناندازهٔ درتغییر فکرغربی ها نسبت به اسلام موفق شده اند، خصوصا که مسلمانان عاجزمانده اندتا اصل وحقیقت خود ودین اسلام را بااسلوب علمی وبه زبان عصربه جامعهٔ غربی وحتی شرق اسلامی پیشکش وتقدیم نمایند.

بحث درموضوعات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی وموضوعات جدید در ساحهٔ سیاسی وحقوق مدنی اسلام درعصرحاضر، ازجمله مباحث مهم وبا اهمیتی است که ازقرن دوم وسوم هجری آغاز ودر ادوار یامراحل مختلف تاریخ دانشمندان وعلمای کرام در روشنی تحولات سیاسی واقتصادی واجتماعی واحتیاجات قانونی جامعه بحث های جدید رانموده اندکه درنتیجهٔ تحقیقات جدید دانشمندان اسلامی کتابخانهٔ اسلامی وبغاز ترجمهٔ آثار اسلامی به زبان های مختلف کتابخانه هاومراکزفرهنگی جهان غنی ترشده است...»

مؤلف ورزیده ومحترم فضل غنی مجددی دربخش دیگری درهمین راستا چنین بیان کرده است: «غربی هاودوستان وهم پیمانان یهودشان بعدازسقوط اتحادجماهیرشوروی، متوجه خطرجدید سیاسی واقتصادی برای غرب مسیحی شدند، وخطرجدید را بنام (خطرسبز) درمقابل (خطر سرخ) دربیداری ملمانان مشاهده وملاحظه کردند، لذا کوشش دارندتا به هرطریقت وروشی که ممکن است، ازقوت جدید یعنی اسلام ممانعت شود. امامتاسفانه غربی هادرمبارزه علیه نظام اسلام مانندشوروی هابه ناکامی مواجه اند، وامیداست سیاستمداران غرب قبل ازدست دادن وقت به این نتیجه برسندکه باقوت جدید که ازنظرشان قوت اسلام ومسلمانان است، باهمکاری مشترک ومصالح متبادله وعادلانه میتوانند زندگی نمایند، ونباید اسلام ومدنیت آنرا ضد مسیحیت ومدنیت غربی دانست و اگربه این عقیده ادامه داده شود، وجهان غرب درشناخت اسلام ومسلمانان تجدیدنظر نمایند،

بدون شک جنگ بین دومدنیت ودو دین آغاز وشرق وغرب درآتش آن خواهدسوخت.

استادداکترعبدالستار سیرت همچنان درشناخت غرب، اسلام رابصفت دشمن، بحث مفصل ومهم را داردکه دراینجا لازم دیده میشود به نقاط مهم آن اشاره نمود .

استادسیرت تحت عنوان (تصوراسلام بحیث دشمن غرب وتجاوز بر مقدسات اسلامی) مینویسد: «بعدازسقوط اتحادشوروی درپایان یک دهه تجاوزعسکری به افغانستان – ۱۹۷۹ – ۱۹۸۹ – واخراج ذلت بار قشون سرخ ازاغانستان به همت جهاد ملت مجاهدومسلمان این کشور وبه کمک دشمنان کمونیسم وکشورهای واقع درمسیراشغال وتجاوز شوروی، نظام زعامت سیاسی جهان به سیستم یک قطبی تبدیل شد، وزعامت یکه تاز سیاسی جهان به منظور اجرای نقش زعامت جهانی وتسخیرسیاسی جهان،، ستراتیژی تصویربیک دشمن جدید به تمدن و دموکراسی غرب راطرح نمود. این دشمن به زعم زعمای غربی ومراکز مطالعات ستراتیژیک وبرخی ازنویسندگان غربی همان (اسلام ومسلمین) بود.

ریچارد نکسن رئیس جمهوراسبق امریکا درکتاب خودبه عنوان (فرصت مناسب) ونیز کتاب خود بنام (پیروزی بدون حدود) گفته بود: «ما بردشمن کمونیست غالب شدیم وهیچ دشمنی دربرابرها باقی نمانده است، مگر اسلام.» کیسنجر وزیرخارجة اسبق امریکانیز گفته بود: «خطراسلام برغرب نسبت به کمونیسم بزرگتراست.»

استاد سیرت اضافه میکندکه مطالعهٔ ستراتیژیک که در۱۸۳ صفحه از طریق موسسه معروف مطالعات ستراتیژیک (رند کارپوریشن) تحت عنوان Building Moderat Muslim Network درسال ۲۰۰۷ به نشر رسیده، همهٔ پالیسی های دشمن و جنگ با جهان اسلام را مفصلاً شرح می دهد.

این بحث که تقدیم هموطنان گرامی میشود درنتیجهٔ تغییراتی است که جهان دراواخرقرن بیست واوایل قرن بیست وبکم به آن مواجه گردیده وجهانیان حل سوم راکه حل وسط بین فلسفهٔ لادینی غربی و شرق کمونیستی میباشد، مطالبه میکنند وامیداست این تحقیق کوچک توسط شخصی که بین جهل وعلم مانند من قراردارد، باب مناقشه رادر مسایل سیاسی وقانونی وحقوق مدنی اسلام دربین افغانها باز کندوعلمای کرام دراصلاح این تحقیق اقدام عملی نموده بحثهای مفیدتر وبهتررا تقدیم هموطنان گرامی نمایند.»

سایرعناوین روشنگر وبرمحتوای این کتاب ذیلاً بطورفشرده برای مطالعین گرامی که میل بدست آوردن آن را دارند، تقدیم می گردد:

دولت اسلامی (تشریح در ۲۲صفحه)، حاکمیت الهی درزمین- حاکمیت خداوند درکائنات – جدایی دین ازدولت (فصل دین ازنظام سیاسی)- تعریف سکولاریسم- طغیان کلیسا- تصادم بین کلیسا وعلم-

تاسیس دولت اسلامی درعهدرسول اکرم (ص)- دارالاسلام- امت- زعامت سیاسی وسلطهٔ قانون-

نهاد وتاسیس جامعهٔ مدنی درمدینه- رابطه بین مسلمان وغیرمسلمان- تاریخ یهود در یشرب-

برنامه های سیاسی واجتماعی عصرنبوت-

مبارزه بافقر- سیاستهای حربی (جهادی)-

مشوره (شوری)- تجربه های سیاسی، حربی واقتصادی درعصرخلفای راشدین (رض)-

خلافت دراسلام- مبدأ تاریخ اسلام-

تجربهٔ جدیدسیاسی برای انتخاب زعامت سیاسی-

روابط سیاسی ونظامی دولت اسلام بادول همجوار ونتایج آن- جنگ جمل ...

درفصحات نهایی کتاب دوره های خلافت خلفای راشدین ازنظر اجتماعی، سیاسی واقتصادی وجهاد، مفصلاً توضیح داده شده است. انتخاب حکمین (درعصر حضرت امام علی- تاسیس وتشکیل احزاب سیاسی وفرقه های دینی ومذهبی).

مؤلف دانشمند وپژوهشگر محترم فضل غنی مجددی که کتابش رادر چهارصدوهژده صفحه به پایان رسانیده است، دوازده صفحهٔ اخیر رابه تحریر (نتیجه) اختصاص داده است .

من که باشخصیت قابل قدرشان باری در دیارهجرت ملاقات کرده ام، صحت وسعادت شانرا درادامهٔ همچو تألیفات روشنگر ازارگاه ایزدی آرزومندم . /

انجنیر عبدالصبور فروزان
تلویزیون ژوندن
مظهر تعصب زبانی و قومگرایی درافغانستان
به دنبال این سلسله مقالات، باید گفت که دودمان اهل یحی برای بقای قدرت شان ودوام سلطنت درخانوادهٔ خویش، مردم مارابه اندازهٔ در تاریکی ها نگهداشتند که نسل به نسل ازحوادث افعی کشور وازینکه چه درکجای وطن وبرکدام هموطن واقع شده است، بیخبرهستیم. سران این خانواده سالیان درسال دروغ گفتند وبرای فریب مردم توطئه چیدند. اینها که همه دزد بودند، شاه صادق وجوانمرد وخدای جوی کشور، امیرحبیب الله کهدامنی را دزد گفتند، اینها که همه غدار وخاین بودند، امانتکار ودانشمند کشور، شادروان شاه محمدرلیخان دروازی بدخشی را غدار وخاین گفتند وشهیدساختند. اینها که خود مزدور وغلام حلقه بگوش انگلیس بودند، رادمردآزاده ومبارزکشور محمدهاشم میوندوال را مزدور گفتند وشهید ساختند.

قتل وكشتار، زنجیر وزولانه کردن آزادمنشان وشخصیتهای ملی وحقیقتگویی شیوهٔ معمول زندگی ایشان بود، داغ شکنجه هاومظالم سران این خانوادهٔ مزدور که برمبارزین وآزادیخواهانی چون عبدالرحمن لودین، محی الدین انیس، میرغلام محمدغبار، داکتر عبدالرحمن محمودی واستادنیازی، استادخلیل الله خلیلی، عبدالهادی داوی، خانوادهٔ چرخ، عبدالخالق هزاره واعضای خانوادهٔ او، استادمحمدانوربسمل، سرورجویا، سیداسماعیل بلخی وصدها تن دیگر ازشخصیت های ملی روا داشته اند، هنوزهم درسینهٔ ملت زنده است. شاهان این خانواده بااستخدام روشنفکران، مؤرخین وقلم بدستان مرتجع وفرصتجو، حقایق زندگی ملت وسرنوشت کشور را واژگونه نشان دادند، ودرذهن وفکراولاد وطن چیزهایی گنجانیدند که دور ازحقیقت وبکسره باطل بودند.

درطی زمامداری آنها، کشورما ازعقب مانده ترین کشورهای جهان با داشتن نود درصدییسواد، بلندترین میزان مرگ ومیردرجهان بود که فقر وفاقه درآن بیدادمیکرد، واولین کشوری درجهان بودوهست که فاقد راه آهن وسیستم فاضلاب شهری میباشد. شاهان این خانواده که همه مزدور، فاقد اختیار واستقلال، کمسواد وعیاش، اما ظالم وستمگربودند، یکی پی دیگری آمدند وبه دستوراجنبی مردم راسرکوب وبیعزت کردند، وبه عفت هزاران دخترمعصوم دست درازی نمودند. هست وبود این وطن رادزدیدند وخود وخانواده و وابستگان خودرامتمول وقدرتمند ساختند.

دوتن ازآنان ظاهر وداؤود بودند که خاطره های غم انگیزدروان حکومت آنها، عیاشی های لجام گسیختهٔ آنها، خودخواهی هاومظالم آنها هنوز درخاطره های هموطنان مازنده است. اکنون هم تعدادکثیری ازهموطنان ما درقیدحیات اندوخوب میدانند که آنهاچه جفاهایی در حق وطن ووطنداران ماکردند، چه بیعدالتیهایی نمودند، چه هستی هاو دارایی های کشوررا دزدیدند وچه خودخواهی هاوچه جهالتهاکردند که وطن ومردم ما تاکنون بهای آنزابه قیمت خون خود واولادخود، به قیمت آوارگی هاودربدری هاوبه قیمت اسارت وازدست دادن استقلال کشور، به قیمت غرق شدن صدهاهموطن ما درآبهای بیگانه، می پردازیم .

درواقع اوضاع نابسامان مملکت، دربدری مردم، جنگ وخونریزی ها و قتل عام کردنهایی که اکنون دروطن جاریست وسرنوشت آن توسط بیگانگان تعیین میشود، کشوری فاقداستقلال سیاسی و اقتصادی داریم، رئیس جمهور و وزرای ما ازبیرون تعیین میشوند، و قاتلین مردم رابا اعزاز واحترام می آورند وبرسینه های درگرفتهٔ مردم ما می نشاندند، و ملت رابجان هم انداخته اند، ویکی بروی دیگری سبلی میزنیم، همه و همه تخم ها وهسته هایی بودند که شاهان دودمان یحی ووابستگان آنها سالها قبل زرع کرده بودند، تاهنوزهم نشو ونما میکنند، شاخ وبرگ می کنند و میوه و ثمر زهری میدهند که همه تلخ وکشنده اند!

این طرزالعمل جعلکارانهٔ دودمان محمدزایی وسدوزایی دربرابر تاریخ کشور حتی برنویسندگان ومؤرخان بیرون مرزی نیز تأثیرنموده واکثراً درآثار وکتب آنهاچیزیهایی درمورد وطن مامنعکس شده، که دور از واقعیت بوده وگمراه کننده است. نویسندگان بیگانه که ازحقایق و واقعیتهای کشورماناآگاهند، همه برای تهیهٔ معلومات شان به صفحات تاریخی مراجعه مینمایند که زیر نظارت حکومتهای نادری وظاهرشاهی وداؤودشاهی نگاشته شده اند، که همه معلومات جعلی یکجانه ودوراز واقعیت، وبه نفع آن خانواده نگاشته شده اند. یابعضی ازمؤرخین و نویسندگان خارجی

مسافرتی میکنند ومعلومات شانرا ازراه مصاحبه ها حصول مینمودند که سقم وصحت آنها موردسئوال میباشد. یاشخص مصاحبه دهنده ازترس ورعبی که شاهان درمیان ملت ایجاد کرده، بودند، جرئت نداشت که واقعیتها رابیان نماید، چون به سروچشم دیده بود که هرکی سربلند کرده، سرش بریده شده وهرکسی آوازی کشیده، آوازش درگلوش خفه شده وفریاد وناله های اسیران سیاسی ازدریچه های تنگ زندانهای دهمزنگ و کوتوالی و سرای موتی می شنیدند که ازشکنجه ها، مظالم وعذاب کشی ها مینالیدند وکسی به دادشان نمی رسید .

درکابل قدیم ضرب المثلی بود که میگفتند: «غلام علی را بزن که برات بترسد «!ودودمان نادری حتی سردمداران قبلی شان ازهمین استفاده می کردند، وشایدهم که کسی ازمشاورین انگریزی آنهاچون عبدالله شاهجی هندوستانی یا الله نوازخان هندوستانی انگریزی این درس را برایشان داده باشند، چون هرکی به پنجهٔ آنهامی افتاد به اندازهٔ اورا شکنجه میکردند ومی فشردند که چیغ وفریادش به آسمانها بلندمیشد وتازمانی درزندان وزولانه نگهמידاشتند که جان میدادند وازبین میرفتند ومردم این حالات شان را به سروچشم می دیدندویرایشان عبرت میشد و جرئت سخن گفتن وحق گفتن را ازدست میدادند. بدین ترتیب آنچه معلوماتی که این نویسندگان حاصل میکردند، عاری ازحقیقت بود. مثلاً بعضی ازین نویسندگان ومؤرخین بیگانه نمایشات ساختگی دورهٔ ظاهر شاه را نشانهٔ پیشرفت وترقی آن دوران قلمداد نموده اند.

بطورمثال، پتر تامسن مورخ وسیاستمدار امریکایی درکتاب خود تحت عنوان «جنگ درافغانستان «نوشته که دردورهٔ ظاهرشاه در بازارهای کابل دخترها بامینی ژوپ دیده میشدند وکلبهای دیسکو ومحلات خوشگذرانی درکنج وکنارآن افزایش یافته بود، وبرای این نویسنده نشانهٔ ترقی وتعالی مملکت بود که ظاهرشاه رابخاطرآن ستایش کرده و کریدت می دادند، ولی این نویسنده خیرنداشت که درآنزمان درغورات وسمنگان، دربادغیسات وهرات وبدخشان مردم علف میخوردند وازفرط گرسنگی وفاقه توان نگهداری اولاد خودرانداشتند وبرای زنده ماندن و تلف نشدن دلبندان شان ازگرسنگی، دختران وپسران کوچک وحتى اطفال شیرخور را، چون ازفرط گرسنگی شیردر پستان مادران خشک شده بود، درشهرهای وطن وحتى درشهرکابل درجادهٔ ده افغانان وپل خشتی به فروش گذاشته بودند که درختم روز اگرفروش نمی شدند، آنها را لیلام و رایگان میکردند وفریاد میزدند که به لحاظ خدااینهارا با خود ببرید که ازگرسنگی تلف می شوند. حالت جگرسوزی بودودیدن این صحنه ها ازتوان هرانسانی بجز ظاهرخان وخانواده اش خارج بود !

درهمان روزگار درننگرهار، لغمان، وردک میدان وخوست، مردم پا برهنه باشکم گرسنه درزیرغذی هاوخیمه های پاره پاره شب رابسر میبردند، وروزگدایی کرده وفریادمیزدند که «خدای لپاره وژه یم .».جای تاسف وتالم است که این نویسنده وسیاستمدار امریکایی که از حقایق کشورما بیخبربود، کتاب درموردوطن ما نوشته وپوشیدن مینی ژوپ وموجودیت کلبهای دیسکو وجاهای خوشگذرانی راعلامهٔ پیشرفت وترقی دورهٔ سلطنت ظاهرخان قلمدادنموده است، که جفای بزرگی برحق مردم ومملکت ماست. یاعدهٔ ازنویسندگان خارجی به اندازهٔ غلو کرده اند که سلطنت شاه رابنام دورهٔ طلایی خوانده اند، که اکثرنقل قول کرده اندازمورخین ونویسنده های داخلی که یکجانه می اندیشند، وبابخاطراینکه ظاهرخان پشتون بود، ننگ پشتونوالی هارابر منافع علیای کشور واطهارواقعیتهای آن دوره رجحان می دهند.

درخواست کتاب ها و آثار دانشمندان بیگانه درمورد کشور باید احتیاط لازم بکار برد، که بیشترگمراه کننده اندومعلومات شان دورازحقیقت است. بطورمثال در کتاب «افغانستان بازی عظیم «که دردوران جهادتوسط Rosanne Klaseنوشته شده، ومعلوم میشود که دروقت جمع آوری معلومات ازهمکاری مقامات پاکستانی وافراد وابسته به گلبدین استفاده کرده است، که ازتفقدخاص دستگاه آی اس آی و سی آی ای برخورداربودند، مسایلی رادرموردتاریخ مجاهدت مردم افغانستان بقلم آورده که کاملاً بی اساس ودور از واقعیت بوده وبه اندازهٔ اغواکننده است که نزدیک است انسان شاخ بکشد.

یا این که همین نویسنده نگاشته که درافغانستان هفت ملیون پشتون، دوملیون تاجیک، یک ملیون اوزبک، یک ملیون هزاره، چهارصدهزار نورستانی زندگی میکند، و افزوده که این ملتهاهمه تحت تأثیرپشتونها، یعنی پشتونوالی آمده اند !

هرباشندهٔ کشورحتی به سطح ده و دهکده میداند که این گفتار نادرست است، ودرافغانستان هرگز احصائیه نفوس گرفته نشده و مردم سرشماری نشده اند، وبطوردقیق کسی نمیداند که نفوس کشورچنداست وفیصدی هرملیت به چه اندازه میباشد ! ولی یک واقعیت خیلی روشن ومشخص است که برعکس ادعای این نویسندهٔ امریکایی، بیش ازهشتاد وپنج فیصد وحتى تاحدود نود درصدمردم افغانستان ازهرقوم وملیتی که باشند به زبان فارسی صحبت کرده میتوانند. من دربیشترولیات کشورسفر کرده ام، ازشمال به جنوب وازشرق به غرب وحتى درمناطق قبایلی دو جناح خط دیورند، هرجایی که رفتم، میدیدم که تعدادزبادمردم به فارسی خوب صحبت کرده میتوانند. لذامیتوان ادعاکرد که زبان فارسی وسیلهٔ ارتباط وپیوست ملیتهای مختلفهٔ ساکن درکشورباهمدیگراست.

اخیراً دانشمند گرامی پروفیسرداکترحمیدهادی کتابی تحت عنوان «تجاریب ازاغانستان «به زبان انگلیسی نگاشته است، که اقدام بس مفید وموثر درشناسایی کشوروآنچه درآنجاگذشته میباشد، وبهترین مأخذ برای نویسندگان بیگانه وازخودمیباشد. یکی ازخوبی های این کتاب، که سه سال پیش چاپ شده ودرجریدهٔ وزین امیدتوسط دانشمندگرامی پروفیسرداکترعبدالواسع لطیفی معرفی گردیده بود، درپهلوی سایر مباحث ارزنده ومعلومات گزیده اش، اینست که حقایق تاریخی کشور رابهمان گونه ایکه گذشته اند، انعکاس داده است، که مورخین اجنبی را ازگمراهی ووابستگی به معلومات نادرستی که درکتابهای نوشته شده دردوران دودمان دیره دونی، نجات میدهد. گفتیم که عدهٔ ازنویسندگان خارجی ازیبخری زیاد، دورهٔ ظاهرخان رادورهٔ طلایی یادکرده اند، اما بعضی دیگرشان که تحقیقات عمیقتر کرده اند، باحاقیقی درمورد دورهٔ سلطنت دودمان دیره دونی یخصوص دورهٔ ظاهرخان برخورده اند که با معلومات موجود درکتابهای تاریخی آن دوره تناقض دارد. مثلاًایشان از مطالعهٔ حقایق گذشته درکشور دریافته اند که دورهٔ ظاهرخان نه تنهاکه طلایی نبود بلکه دورهٔ کهالت، عطالت، بی پروایی وبی تفاوتی بود، که همه چیزبه خموشی گراییده بود، وکشوردر مجموع به یک قبرستان بزرگ ومملکت ارواح مانند بوده، که درآن نه نسیمی میوزید ونه برگی می لرزید، مگر طرفداران سلطنت ومتعصبین زبانی ونژادی، به خاطراینکه خاندان نادرغدار پشتون بود، این دورهٔ خمودوجمود رادور— امنیت وآرامی تعبیرکرده اند، وحتى آنهایکه درعمق جامعهٔ آنزمان نظراندازی نکرده اند، ازآنهاپیروی کرده وآن دورهٔ جهالت وکهالت و سستی رادورهٔ امنیت ورفاه وجامعهٔ دموکراسی روبه رشد توصیف نموده اند ! درقبرستان طبعاً حرکتی نیست وازمرده هاصدایی برنمی خیزد و جنبشی به ملاحظه نمی رسد. همه مرده هاخاموش وخواب، همه بیروح و روان افتیده اند، حتی این مرده هابایکدیگرصحبت نمی کنند، هریک گورخود را دارد ویارای دیدن گوردیگران راندارد !

پس طبیعی است که درقلمرومرده هاامنیت وآرامش عام وتام حکمفرما است وکسی راباکسی کاری نبوده است ! کسی به فکرکار وبیشرفت نیست، درآنجا نه کاراست ونه بار! خوردن ونوشیدن درآنجا رواج نیست واینکه آب ونان درآنجاباشدیا نباشد پروانمی کند. دورهٔ سلطنت ظاهرخان دورهٔ بود که به قبرستان ارواح می ماند، خاموش و جامد. چهل سال گذشت وآن حکمران سنگی برسنگی نگذاشت به استثنای چندعمارت، چندکیلومتر سرک وچند پل وپلچک، چندمحبس وزندان و چندشفاخانه وتعدادمحدود تاسیساتی که روسها برای برآوردن شدن هدف اشغالگری خود اعمارکردند، وبول مصرف آنهاچندمراتبه بیشتر ازحلقوم مردم کشورما و ازچپاول گازطبیعی مملکت کشیدند، ودراخیر نشان دادند که هرفردساکن درکشورچندین هزار روبل ازاتحاد جماهیر شوروی قرضدار است !!!

جای تعجب است که جناب آقای زلمی خلیلزاد دیپلمات شناخته شدهٔ امریکا، لغمانی الاصل متولد مزارشریف، درکتاب خودتحت عنوان «نماینده «ازدورهٔ ظاهرخان به نیکویی یادکرده واورا شاه خیرخواه خوانده، بدون اینکه ازقتل وكشتار، زنجیر وزولانه کردن آزادیخواهان، ازکوته قفلی هاوشکنجه های ددمنشانهٔ آن دوره درزندانهای دهمزنگ وکوتوالی وارگ وسرای موتی وغیره یادنماید، میگوید که دردورهٔ شاه امن وامنیت نسبت به همه کشورهای جهان روبه انکشاف درافغانستان بود، اما نگفته که افغانستان نسبت به همه کشورهای روبه انکشاف جهان، عقب مانده ترین آنها هم بود ! او درجای دیگرکنابش حکایت مینماید که هنوزپسرِبچهٔ کوچک (دنباله درصفحهٔ ششم)

تلويزيون ژوندون ... (دنباله ازصفحهٔ پنجم)

بودکه خواهرش حفيظه درپيش چشمانش از شروع شب تادم صبح ازشدت درد فرياد ميزدودرصبحدم آن دخترک جوان ييگناه از نبود دارو وداکتر جان داد، آوازش براي ابدخاموش شدوبه رحمت حق پيوست، که خليلزاد خردسال ازين حادثهٔ المناک سخت متاثرميشود وداغ آن خواهرنامراد را هنوز در سينه دارد.

خليلزاد می گوید که پسان ها درک کردم که فقر و عقب مانی کشور در مرگ خواهرم ذیدخل بود.

وی درهمین کتاب پیش ازآنکه ظاهرخان به نیکی یادنماید ودورهٔ اورا تمجیدکند، میگویدکه درآن دوران مردم اکثراً ازداشتن آب پاک محروم بودند، اکثرافقال پیش ازآنکه به یکسالگی برسند فوت می کردند وازیکهزارطفل فقط دوصدوپنجاه آن زنده به دنیای آمدومتباقی همه پیش ازتولد تلف می شدند. اومیگوید که ظاهرخان یک شاهی از قبایل پشتون جنوبی بود وتنهابه دری حرف میزد.

جناب خلیلزاد که در طفولیت یک کودک پرعاطفه وحساس بود، حکایت میکند که در مزار زندگی میکردیم وهنوزطفل بودم که آوازه شدکه ظاهرشاه به مزارشریف آمده، ما طفلکان راجمع کردند وبه دوطرف جاده صف بستندتا شاه را استقبال کنیم، موترشاه ازدور نمایان شد، یک موترسرباز بود وشاه درآن نشسته بود، دستکشهای چرمی دردست داشت (باوجود آنکه گرمی بود وبه دستکش ضرورت نبود)، مردم ازهردوطرف جاده به طرف موتر شاه می دویند ودست های دستکش پوشش را می بوسیدند ومن درحیرت رفته بودم که مردم این شاه را با این شور وشعف استقبال می نمایند، درحالیکه مشکلات بزرگ وعديدهٔ دامنگیروطن است !

ازین حکایت خلیلزاد معلوم میشودکه ظاهرخان افزون براینکه آن مردم پاکدل وبیگناه رابرای چهل سال درتاریکی ها، گرسنگی ها، تنگدستی ها، عقب مانی ها، فقر، بی خبری ویی خردی نگهداشته بود، آنها را نجس هم می پنداشت و برای اینکه مکروب آن مردم پاک طینت به او سرایت نکنند، دست های ناپاک خود را در لابلای دستکش ها پیچیده بود، با اینکه درآن هوای گرم مزارشریف نیازی به پوشیدن دستکش نبود، واگر احیاناً ضرورت هم میبود، آن شاه بایست به احترام آن مردم، دستکشها را ازدست می کشید !

جالب اینست که خانوادهٔ نادرغدارجهت اغوای ملت واستفاده از احساسات مذهبی مردم، همیشه ازآیهٔ مبارکهٔ اطیعوالل واطیعوالرسول...، سوء استفاده کرده اند. مثلاً یکبار خودنادرغدار برای محاکمهٔ جعلی و اعدام مرد صادق ووفادربه وطن، دانشمند وسیاستمدارانم آورکشور، شهید شاه محمدولیخان دروازی بدخشی (رح).

یکباردیگربرادرزاده اش داؤود، زمانیکه سلطنت برادر زنش ظاهرخان را به همدستی کمونیست ها وهدایت کرملین سرنگون کرد، برای اغوای ملت، درقانون اساسی که به همکاری کمونیست هاتهبه وتدوین شده بود ورنگ وبوی کمونیستی داشت، ازاین آیهٔ مبارکه سوء استفاده کرد تامردم را فریب دهد وماهیت اصلی سلطنتش را ببوشاند.

بایدگفت که مقصد ازآیهٔ مبارکهٔ یادشده، کسی است که عادل باشد، صادق وپرهیزکارباشد و برده و غلام نباشد، درغیرآن، اطاعت کسی فاقد این صفات، نه تنها ناجایز بلکه اگرکسی ازچنین اولی الامر ناپرهیزکار وعاری ازعدالت، اطاعت کند، مستحق عذاب الهی میشود.

تاجایی که زمامداران خانوادهٔ دیره دونی وامیران پیشترازآنهابه مردم معلوم هستند، هریک شان نه تنهاازداشتن آن صفات نیکو وخداپسند محروم بودند، بلکه بیشتربه صفات جهمی وشیطانی متصف بودند، و اطاعت ازایشان جرم و گناه بود، وخطبه هایی که بنام آنهادرمساجد خوانده می شد، خطبه های سرکاری بوده اند./ (دنباله دارد)

مراد را دید، فریاد کشید، «های بدبخت، شنیده‌ام نصف شهرستان باتری پولکوس به دست دشمن افتاده. بگو ببینم تو برای حفظ شهرستان چه کرده‌ای؟» «مراد دلده بر عصایش تکیه داد و گفت، «ای جان من اسیرت، ای عمر من فدایت، من تمام معلومات راجع به دشمن را جمعآوری کرده بودم. حتی از تعداد اسب و نیزه و تانکر فاضلاب و مواد داخل تانکر اطلاع داشتم. این که چیزی نیست. حتی می‌دانستم که در کدام نقطه وزیر اکبر خان حمله می کند. اصل قضیه این است که ما فکر کردیم دشمن این قدر هم بی (دنباله درصفحهٔ هفتم)

موسی ظفر

روزنامهٔ ۸ صبح، کابل

داستان مراد دلده – طنز

در یونان باستان شهرستانی بود به اسم باتری پولکوس. مردم این شهرستان از بس شرم داشتند، همیشه اسم شهرستان خود را باتری می‌گفتند. ما هم حیای مردم این شهرستان را رعایت می‌کنیم و در ادامه مطلب اسم شهرستان را باتری می‌گوییم. شهرستان باتری یک ملک داشت که متفکروس نام داشت. متفکروس آدم عجیبی بود. تمام دنیا و مخلوقات‌اش را با این همه



زیبایی کنار نهاده بود، عاشق مراد دلده شده بود.

مراد دلده پسر کم هوشی بود که هیچ کاری را به درستی انجام نمی‌داد. برای انجام یک کار ساده هم که از خانه بیرون می شد، ده دقیقه بعد با سر و روی پرخون و کسری استخوان بر می گشت. متفکروس می پرسید: «چه شده پسرم؟» «مراد میان گریه و پوقانه محتویات بینی می گفت» «افتادم آغا جا همعههمعهع عه عه .»

جالب‌اش اینجا بود که مراد همیشه در یک محل می‌افتاد. از درخت بزرگ چنار گذشته در یک نقطه راه پر خم‌ویچ می‌شد، و این دقیقاً همان جایی بود که مراد پایش به سنگ بند می‌شد و سقوط می‌کرد. بیش از ده بار متفکروس برایش آدرس داده بود که اینجا رسیدی احتیاط کن، ولی مراد هوش و گوشش به این حرف‌ها بدهکار نبود.

مراد وقتی دوازده ساله شد، متفکروس وی را به رسم مردم شهر اسپارت به میدان می‌آورد تا با بچه‌های شهرستان باتری کشتی بگیرد. گریه‌دارترین بخش داستان ما همین جاست که مرادی‌که حتی توان مقابله با یک کودک سه ساله را نداشت، وقتی به مصاف پهلوان‌های نامدار شهرستان می‌رفت، برنده می‌شد. یعنی راهی دیگری نبود. مراد حتماً باید برنده می‌شد. اگر گاهی به اشتباه هم پهلوانی پشت مراد را به زمین می‌زد، همان روز، روز آخر زندگی‌اش بود. متفکروس جگر آن پهلوان را به سیخ می‌زد و در آفتاب کباب می‌کرد.

بدبختی زمانی به شهرستان باتری رو آورد که مراد بزرگ شد و متفکروس مسوولیت امنیتی شهر را به وی سپرد. مرادی‌که هنوز گذشته از درخت‌های چنار پایش به سنگ بند می‌شد و به رو می‌خورد، اکنون وظیفه داشت تا شهر را از تعرض دشمن در امان نگه دارد. یونانی‌ها هم که یک حجره آرامش در بدن‌شان یافت نمی‌شد، هر دقیقه آهنگ تسخیر می‌کردند، شمشیر صیقل می‌دادند و برای کشور گشایی به هر شهرستانی، بشمول شهرستان خودشان حمله می‌کردند. در این گیرودار بود که خبر آمادگی حمله شهرستان بغلی بر شهرستان باتری رسید. مردم سراسیمه نزد مراد رفتند و وی را از طرح حمله شهرستان بغلی بر باتری آگاه کردند. مراد برای اولین بار کاری کرد که مردم انگشت تعجب به دهان بردند. وی به جاسوسان خود دستور داد تا تمام معلومات درمورد لشکر شهرستان بغلی را جمع‌آوری نموده به وی تقدیم نمایند.

پس از نیم روز، جاسوس‌ها تمام اطلاعات درمورد لشکر دشمن را به مراد ارائه کردند. مراد به نیروها دستور داد تا در قرارگاه خود آرام بخوابند. بله، شوخی نمی‌کنم. واقعاً همین‌طور دستور داد. جنگجویان نیز از رئیس خود اطاعت کردند و رفتند و خوابیدند. لشکر دشمن حمله کرد و نصف شهرستان باتری را تصرف کرد. پاره‌ای از مردم نزد متفکروس رفتند و از سقوط شهر و بی‌عرضه‌گی مراد شکایت کردند. متفکروس نخست به حرف مردم باور نکرد، ولی وقتی تمام حاضران دربارحرف خبرآوران را تاییدکردند، متفکروس به مراد پیام فرستاد تا برای پاسخگویی به قصر حاضر شود.

مراد وقتی با سر و پای شکسته وارد تالار سلطنتی شد، همه فکر کردند وی از میدان جنگ برگشته است. ولی حقیقت این بود که مراد از همان راه پر خم‌ویچ به قصر آمده بود. متفکروس تا

(دنباله درستون اول این صفحه)

سرپرست سفارت امریکا در کابل گفت:

امریکا حاضر است برای دفاع از کون ایشچی از بمب اتم استفاده کند !

حالا این سوال به حق در ذهن هر انسان کنجکاو خطور می

کند که علت اینهمه پافشاری وقبول خطرات احتمالی در دفاع از کون ایشچی برای امریکا چه خواهد بود؟آیا انگیزه این گیر و دار واقعا دفاع از ارزش های دموکراسی و جامعه مدنی است، چیزی که امریکا ادعا می کند ؟ اما عقل سلیم هیچ انسان عاقل نمی تواند آنرا قبول کند !

اگر چنین باشد، پس چرا امریکا تا امروز در موارد دیگر چون سربریدن دختر نه ساله ، سنگسار شدن فرخنده ، کشتار صد نفر در اعتراضات مدنی و قتل بیشتر از دوصد انسان بیگناه در بستر مریضی، که ارزش های دموکراسی را به مراتب بیشتر و بی شرمانه تر پامال کرد، به دفاع از آنها صدایش را بلند نکرد؟پس دیده می شود که دفاع از ارزش های دموکراسی و جامعه مدنی



فقط یک بهانه ای بیش نیست و علت اصلی چیزی دیگر است.

ناگزیر انگیزه این حرکت غیر مترقبه ونامتعارف امریکا را باید در نوعیت و کیفیت کون ایشچی جستجو کرد نه در زیر پا شدن ارزش های دموکراسی و جامعه مدنی . اما کون چملک وفلاکترده یک پیر مرد هفتادساله که گوشت یا چربوی بدبوی آن را حتی سگان ولگرد هوت خیل هم نخواهند خورد، چه کیفیتی می تواند داشته باشد که امریکا برای دفاع از آن حاضر به جنگ اتمی است ؟

حتی اگر از الماس وطلا ی عربی هم می بود، ارزش اینهمه لشکر کشی و جنگ و دعوی را نمی داشت، پس بدون شک که ارزش آن از طلا و الماس به مراتب بالاتر است، ودلیل آن فقط نادر و کمیاب بودن آن می تواند باشد ! که بدون شک کونی که در افغانستان تخت و بخت معاون اول ریاست جمهوری را سرنگون کرده و او را به دیار غربت تبعید کرد، و تنش های قومی وگروهی را تا جایی دامن زد که خطر بروز جنگ های داخلی راهرحظه ممکن ساخته، وحتی تقابل نیروهای متخاصم بین المللی را متصور ساخته، چنین کونی به حق ارزش به مراتب بالاتراز از الماس کوه نور و طلای عربی و زمرد و لاجورد پنجشیر را دارد. گزارش های تأیید نشده حاکی از آن است که موزیم های واشنگتن ولندن با پسر ایشچی تماس برقرار کرده وخواهان خرید کون ایشچی بعد از مرگش شده اند، تا آنرا درو بترین های موزیم های شان به عنوان گرانیقیمت ترین کون جهان به نمایش گذارند ، و همچنین شایعاتی وجود دارد که مافیای بین المللی درصدد اختطاف ایشچی برای فروش کونش در بازار سیاه به قیمت گزاف میباشد.

وجود چنین شایعات طبعاً که باعث تشویش و اضطراب برای ایشچی وپسرش شده و او را مجبور به اخذ تدابیر شدید امنیتی زیر نظر ریاست امنیت ملی و نظارت شخص حنیف اتمر و پوشیدن نیکر آهنی و انصراف از بیرون منزل رفتن، بدون ضرورت شدید کرده است .

گمان برم ایشچی سخت ازین کارش پشیمان است وشب وروز بر حماقت خود و شیطنت اشرف غنی احمدزی وحنیف اتمر نفرین میفرستد و درهراس است که بر علاوه باختن آبرو وعزتش، کونش را هم به مفت ببازد .

باتقدیم حرمت، حق(شمس الحق)انی /

شرح اشتراک هفته نامهٔ امید

ایالات متحده: ۶ ماه (۴۰)دالر= یکسال(۸۰) دالر

کانادا: ۶ ماه (۴۵) دالر = یکسال (۹۰) دالر

سایر کشورها: ۶ ماه(۵۰) دالر= یکسال (۱۰۰)دالر

Omaid Weekly
12286 ASHMONT CT. # 202
Woodbridge, VA 22192 U.S.A.
Tel/Fax : (703) 491-6321
Email: mkqawi471@gmail.com

عکس هایی از محفل تجلیل از پروفیسر لطیفی



پروفیسرداکتر عبدالواسع لطیفی وداکتر غلام محمد دستگیر



پروفیسر لطیفی، محمدقوی کوشان، داکتر ثمیله کوشان درکنار لوح تقدیر همکاران امید، تقدیرنامهٔ افغان اکادمی، قاب عکس اهدایی فریدون رحیمی ودسته گل زیبایی که ازسوی یک زوج داکتر ایرانی، به جناب داکتر لطیفی اهداشد .

داستان مراد دلدە ... (دنباله از صفحهٔ ششم)

غیرت نیست که با تانکر گه حمله کند. ولی آن‌ها بی‌غیرت بودند و حمله کردند. متفکروس در پاسخ گفت، «مراد، این مزخرفات چیست که تو می‌گویی. من از تو درمورد باتری-پولکوس می‌پرسم، تو از کابل حرف می‌زنی. تانکر فاضلاب چیست؟» مراد هرچند پاسخی قابل قبولی ارائه نکرد ولی متفکروس همان اطلاعات وی را کافی دانست و به جنگجویان حکم کرد تا از درایت و رهبری وی در مسائل امنیتی استفاده جویند و به فرمان‌های وی گوش بپسارند. امروزه از شهرستان باتری اثری به‌جز همین داستان عبرت‌انگیز، باقی نمانده است. البته این داستان هم به درد کسی نمی‌خورد، چون قرار نیست کسی از داستان عبرت بگیرد.
! /

(دنباله ازستون دوم همین صفحه)

آوردن یک قطعه فضا، از کنترل ترافیک هوایی در ساحه مربوط به خود لذت ببرید. یکی از امتیازات بزرگ پکیج چهار این است که تمام طیاره‌های که از فضای شما عبور می‌کنند، مجبورند طبق تقسیم اوقات شما حرکت کنند. در این صورت شما هیچ‌گاهی پرواز خود را از دست نمی‌دهید.
*لطفاً در وقت خرید کارت وکالت خود را به مسوول توزیع فضا نشان دهید.

پکیج پنج، پست‌های دولتی خارج از بست با ۵۰ درصد تخفیف برای دوستان طارق جان ومریم جان: اگر ازدوستان طارق غنی ومریم غنی هستید، پکیج پنج برای شما مثل کنده یخ در شهر جلال‌آباد است. با سپری نمودن یک امتحان تشریفاتی وارد پست‌های بلند در ارگ ریاست‌جمهوری شوید و از پول‌های بادآورده برای خود زندگی مجلل دست‌وپا کنید.

*لطفاً در مصاحبه با نکتایی و دریشی سیاه حاضر شوید و انگلیسی حرف بزنید.
/

آنکه مصطفی (ص) دست وی گرفت وبه خانهٔ فاطمه برد، گفت: یافاطمه! این فرزندماست وبرادرتو. فاطمه برخاست و اورا بنواخت وخرما پیش وی بنهاد و روغن درسروى مالید وجامهٔ در وی پوشید وهمچنین وی رابه حجره های مادران مومنان بگردانید... (کشف الاسرار)– (دنباله دارد)

پکیج‌های رمضانی رهنمای معاملات

حاجی اشرف – طنز

مشتریان محترم، جهت خرید هرنوع زمین هموار، کوه، فضا، رتبه‌های نظامی، مدال‌های دولتی و بست‌های وزارت خارجه به رهنمای معاملات حاجی اشرف مراجعه کنید و از قیمت‌های پایین لذت ببرید.
پکیج‌های رمضانی ما قرار ذیل است:

پکیج یک، زمین‌های هموار با ۱۰۰ درصد تخفیف برای جنگ سالاران و ناقضین حقوق بشر:

انواع زمینهای همواردرهمه ولایات افغانستان موجود است که کافیسٔ شما از میان آنهایکی راانتخاب کنیدوخط بیندازید. نیازبه پرداخت هیچ‌نوع پول ندارید. خواهرزاده خودرا بفرستیدکه خط بکشد وکار ساخت‌وساز را شروع کنید. رهنمای معاملات حاجی اشرف از شروع الی ختم پروژه امنیت شماوخواهرزاده شماراتامین میکند.

از آنجا که به کمک خداوند در سال ۱۳۹۵ به اندازه هزار سال گذشته برق تولید کرده‌ایم، با تکمیل شدن پروژه ، برق دولتی ۲۴ ساعته به صورت رایگان به خانه های شما توزیع



می‌گردد.

حاجی اشرف احمدزی به بی بی گل: پت کو بی بی گل...، حاجی الکوزی !

***لطفاً در وقت خرید اسم خود را در لیست ناقضین حقوق بشر نشان دهید.**

پکیج دو، زمین‌های هموار با ۹۰درصدتخفیف برای دوستان: رهنمای معاملات حاجی اشرف افتخار داردکه برای اولین بار زمین‌های هموار در ساحات مهم، از جمله در جوار میدان‌های هوایی و مراکز شهر را با قیمت ناچیز در اختیار دوستان خود قرار می‌دهد.

شناسایی ساحه از شما ، فروختن آن به نرخ رخت تنبان از ما.

***لطفاً در وقت خرید اسم خود را در لیست تمویل‌کنندگان کمپاین انتخاباتی حاجی نشان دهید.**

پکیج سه، تپه‌های هوادار با ۲۰۰ درصد تخفیف برای مرده‌های هوادار:

اگر یکی از اقارب شما در زمان حیات خود ریشه این کشور را از صد من خاک بیرون آورده و در آفتاب گذاشته تا برای ابد خشک شود، از این پکیج نگذرید. مرده خود را در یکی از تپه‌های فشنگ کشور دفن کنید و ضمن اینکه هیچ پولی بابت زمین تپه نمی‌پردازید، یک مقدار پول نقد از کود ۹۱ و یک رتبه جنرالی از رهنمای معاملات حاجی اشرف جایزه بگیرید.

***لطفاً در وقت خرید تپه، لیست ویرانی‌هایی را که آقای جنازه به بار آورده به مدیر املاک نشان دهید.**

پکیج چهار ، فضای صاف و بدون ابر با ۸۰ درصد تخفیف برای وکلا:

اکنون شما می‌توانید فضای ولایتی را که از آن وکیل انتخاب شده‌اید با هشتاد درصد تخفیف به‌دست بیاورید. با به‌دست

داستان های همسو با تصوف (دنباله ازصفحهٔ سوم)
قادر است هرچه خواست و خواهدکه کند واگر دراین معنی تقصیری افتد، جرم ما راباشد که اعتقا نه راست کرده باشیم و در ظنّ وفکرت خویش درست نیستیم. بااعتقاد راست و یقین درست، مرد درهوا بپرد ودرآب برود، و بی اعتقاد راست برزمین خشک، متحیر فرو ماند که چپ ازراست باز نداند...»روضة المذنبین»
صدق و اخلاص : صدق واخلاص دوصفت متعاقب یکدیگر اند. اول صدق است وبعد اخلاص. آثارصدق درظاهر پیداست، امااخلاص به باطن مربوط است وجز خدای کسی برآن آگاه نیست. کسانی که درراه صدق گام برمی دارند، سرمایهٔ آنان صدق است، ولی مبنای این صدق در افرادمتفاوت است.

یکی صدق می ورزدبرای رسیدن به کشف وکرامات، یکی صدق پیش می آورد برای راضای جاه طلبی، یکی صدق نشان می دهد برای هدفهای مادی و دنیوی، یکی صدق آشکاری سازد تابرعلیهٔ سرشت ناپاک ودرنده خویی باطن خود بجنگد، غافل از این که :

درختی که تلخ است وی راسرشت گرش برنشانی به باغ بهشت سرانجام گوهر به کار آورد همان میوهٔ تلخ بار آورد
یکی از راه معرفت وعشق به خدای متعال صدق می ورزد. چهارگروه اول ازهمان روزاول با خدایاد کاری نداشتند و متوجه پیر اند که آنهارابه مقصود برساند. برای این کارهرکدام تصوراتی ازپیر دارندو بتی از وی درذهن خوددرست کرده اند، که براساس آن به پیرصدق می ورزند. این چهارگروه برای مدت زمانی که تاچندین سال میتواند طول بکشد، به صدق خود ادامه میدهند، امابه مجرداینکه فهمیدند که به خواستهٔ خودنمی رسند، از راه برمی گردند وجه بسا که برعلیه پیر قیام می کنند !

گروه پنجم که فقط برای خدایمی آیند، صدق آنهابااخلاص همراه است و صدق درپایان به اخلاص منتهی میشود. باوجوداین، مخلصان باخطرهای بزرگی روبرو هستندکه جز باتوفیق ومددحق، ازآنها نجات نمی یابندوآنانی که به نهایت اخلاص میرسند، بسیارندک اند. به قول مولوی :

از هزاران اندکی زین صوفیند باقیان در دولت او می زیند چرا درویشان یاحق میگویند : حق درلغت به معنی ثابت وسزاوار و درست و راست است، ونیز نامی ازنام های خداونداست.

ذالک بان هوالحق– ان الله هوالحق المبین. حق نزد صوفیه عبارت ازوجود مطلق است، یعنی غیرمقید به هیچ قید، ودرمقابل، غیرحق را باطل گویند، که عدم است .

غیرحق باطل بود یعنی عدم چون ندارد او وجودی درقدم ابوسعید گوید: روزی مردی دهری درحلقهٔ ابوالحسین نوری بگذشت، او را سخن میرفت از حق پاک وبه زبان صوفیان حق گویند. خدای رابه هرزبانی به نام دیگرخوانند، برخی رحمان خوانندکه روزی شان باید، برخی رحیم خوانندکه بهشت خواهند، برخی ملک خوانندکه منزل شان باید، هرکسی به هرچیزی حاجتمندباشد اورا بدان نام خواند. صوفیان حق خوانندکه ایشان بدون اوبه هیچ چیزدست نیالایندوبا هیچ چیز ننگرند. آنکه لفظ ایشان پاکتر بود که گویند حق.

آن مرد دهری ابوالحسین نوری راگفت: می گویی حق، معنی این چیست ؟ گفت: آنکه بیالاید خلقان رابه آلایش های فراوان واو خود ازهمه پاک. (اسرارتوحید)

داستان، بهترین پدر :...انس مالک گفت روزی مصطفی (ص) درشاهراه مدینه می رفت، یتیمی رادیدکه کودکان بر وی جمع آمده بودند واو راخوار وخجل کرده وهریکی بر وی تطاولی جُسته. آن یکی میگفت: پدرمن به از پدرتو، دیگری میگفت: مادرمن به ازمادر تو، سه دیگری میگفت: کسان و پیوستگان ما به از کسان وپیوستگان تو؛ وآن یتیم میگریست ودرخاک می غلتید. رسول خدا چون آن کودک راچنان دید، بروی ببخشود وبر وی بایستاد، گفت: «ای غلام ! کیستی تو؟ وچه رسیدتو راکه چنین درمانده ای؟ «گفت: «من پسر رفاعهٔ انصاری ام؛ پدرم روز اُحد کشته شد، وخوهری داشتم فرمان یافت. ومادم شوهرباز کرد ومرا براند، اکنون منم درمانده، بی کس و بینوا، وازاین صعبتر مراسرنش این کودکان است.
»

مصطفی(ص) ازآن سخن وی درگرفت وآن درد دردل وی بدو کارکرد و بگریست! پس گفت: ای غلام اندوه مدار وساکن باش که اگرپدرت را بکشتند، من که محمدم پدر تو ام، وفاطمه خواهرتو، وعایشه مادرتو. کودک شاد شد وبرخواست وآواز برآوردکه ای کودکان ! اکنون مراسرنش مکنید وجواب خود شنوید: «ان ابی خیرمن آبائکم وامی خیر من امهاتکم واختی خیر من اخواتکم.
»

کتاب (یادداشت‌های استادخلیل الله خلیلی) توسط بانوماری خلیلی ناصری و آقای افضل ناصری،به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانندیک نسخهٔ انرااز مرجع ذیل بدست بیاورند :Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, \$19.99) is available in paperback in English and Persian at **www.amazon.com**.

صبح دید روز شد ... (دنباله ازصفحهٔ اول)

درموردشاه شجاع دراینجا صرف به استحالۀ او ازیک فرهنگ به فرهنگ دیگربنسده میکنم، وپهلوهای سیاسی رانادیده میگردیم. اشارهٔ من به بیانات بال واردشدن به موضوع اصطکاک های فرهنگی، زبانی ووزادی فضای سیاسی حاضر است.

این چه حرف ها، چه نوشته ها، چه دشنام هایی است که دشمنان در زبان عدۀ میگذارند؟ یک بار فرق پارسی، فارسی و دری را که هیچ فرقی ندارند، بالا میکنیم و یک بارجامۀ تقدس به کلمات پوهنتون و خانونال و شاروالی می پوشانیم و آنرا درقانون اساسی مسجل میسازیم، یکبار نسلی قهرمان می شود ونسلی وطنفروش، جمعی جاسوس ییگانه می شود وجمعی تجزیه طلب ؟ آن حرف ها از کجاآمده اند ؟

وقتی فردوسی می گوید: عجم زنده کردم به این پارسی ! منظورش تمام ساکنان این مرز وبوم است، نه افغان ونه ترک ونه تتر، نه لاجپن ونه کُرد وبلوچ. اقوامی که طی سده ها، مرده های خود رادریک قبرستان دفن کرده اند، دریک مسجد نمازخوانده اند، ازیک عید و برات و نوروز استقبال کرده اند، ودربرابر دشمن دریک صف جهاد و مبارزه کرده اند .

هموطن پشتونم ! وقتی گفته میشود اشرف غنی احمدزی یک جاسوس وطفروش است، خوب فکر کن که این قضاوت دربارهٔ قوم و فرهنگ تونیست، در بارۀ یک فرد گمراه است، هر روزیرتش جامۀ دلّقک هارا می پوشانند، تا او بیشتر مسخره شود .

وقتی گفته میشود مسعود یک قهرمان است، به زبان ونژاد توهیج آسیبی نرسیده است، تنها اعتراف و تقدیر از جهاد ومقاومت ورهبری یک فرد است . چرا استفاده ازنام ونشان، چرا یادآوری از فرهنگ و زبان، چراخواستن حقوق مساوی برای همه، چرا تقاضای عدالت برای همه، باعث بر آشفتنگی ها، دشنام ها وتهمت بستن های ناروا می شود ؟ رفتن از یک ادارهٔ مستمرکز و انحصارگر به سوی یک ادارهٔ غیرمتمرکز مردم شمول، یک ارتقای سیاسی است، یک قدم ارزنده برای ملت سازی است، یک اقدام اسلامی وانسانی است درراه انجام اوامر قرآنی، که نه به نژاد مربوط است، نه به مذهب ونه به زبان ! دادن صیغۀ نژادی و زبانی به مفاهیم سیاسی، دلیل خامی وناپختگی است. یک هزاره، یک تاجیک، یک اوزبک ویا ازهرقوم دیگری تواند در رأس یک ادارهٔ فدرال باشد .

«آنانی که خواستار سیستم غیرمتمرکز وغیر ریاستی هستند، همگی تجزیه طلبان اند. «چنین نظر به ازسوی عدۀ انحصارطلب همیشه اظهار و تأکیدمی شود . بسیارخنده آور و تأسف باراست وتوسل به منطقی که هیچ اساس علمی وعملی ندارد. کجای این وطن فروشی وقابل تجزیه است ؟ پنجاه ایالت امریکا با پنج هزار زبان ودین وفرهنگ وقوم ونژاد، زیریک ادارهٔ فدرال، خودرا مالک یک کشور، یک بیرق ویک زبان میشارند.

ما که خودرا وارث تمدن پنج هزارساله میدانیم، چرانی توانیم از مزایای چنین سیستم سیاسی بهره مندشویم؟ زهرخنده آور است که به خاطر دفاع ازاین روش یا آن روش سیاسی، یکدیگررا به سوبۀ کوچه وبازاردشنام دهیم ! چرانیتوانیم خود را ازسلطۀ انحصارگران نجات دهیم وبه سوی ساختن یک ملت گام برداریم !?

به خاطر بسیارید خوانندگان فارسی وانان در کشورما هرگزنگفته اند که فلان قوم ازافغانستان نیست، نگفته اند که زعامت تنهاحق آنهاست، هیچگاه نگفته اند که تنها به زبان آنها گپ زده شود، حتی بکارهم نگفته اند که دیگران کشوررا ترک گویند، وهزار نگفتهٔ دیگر که تهمت گفتن به آنها زده می شود . بگذارید بکار، یک ایماق، یک هزاره، یک نورستانی در رأس کشور قرار بگیرد، درمقایسۀ سه صدسال زعامت پشتون، ده سال زعامت دیگری به امتحانش می ارزد، و اگر شایستگی ولیاقت مصداق رهبری باشد، می توان این افراد رادر هر کجای این سرزمین سراخ کرد.

دست از زور گویی وقلدری برداشتن، وبه منطق وعدالت تسلیم شدن یگانه راهگشا برای حل مسألهٔ کشوراست. ترقی وتعالی، نجات ازفقر و تنگدستی به مفاد تمام اقوام است، و انحصارطلبی وتماमित خواهی راهی است به سوی بدبختی وشقاوت. انتخاب راه باشماست ! /

رئیس جمهور مزور (دنباله ازصفحهٔ اول)

«موافقتنامۀ بلفاست» را از جتهی یک موافقتنامۀ تاریخی میدانند که: تطبیق آن طوری تنظیم یافته بود نه تنها به ختم تشدد و زد و خورد های سسی ساله انجامید بلکه تفاوتهای عمیق تاریخی ملیت پرستی و تفوق طلبی نژادی را بین هوبت آیرلندی و بریتانیائی نیز پایان بخشید؛ یعنی مودل خوب برای افغانستان بود !

معمولاً هرقوائیکه مربوط دولت است، زمانیکه عمل غیرمسوؤلانه و یا از تشدد کار گرفته سبب خونریزی و قتل میگردد. مسوؤلیت آن بدوش قوماندان اعلاّی مملکت است.

در ۲۳ اکتوبر سال ۱۹۸۳ و در زمان ریاست جمهوری رونالد ریگن در دوعمارت یک قشلهٔ عسکری در بیروت دو موترابری مملو ازمواد منفلقه خود را انفجار داد؛ ۲۱۴ نفرجان خود را از دست دادند! چند ساعت بعد از بروز واقعه، ریگن خطاب به مردم تاثرات خود را عرض و مسوؤلیت آنرا مردانه وار بحیث قوماندان اعلاّی مملکت بدوش گرفت و بعد آنچه برای فامیل های مقتولین وعده داده بود وعدهٔ خود را ایفا نمود.

ولی این رئیس جمهوری که فعلاً در اریکهٔ قدرت درارگ تکیه دارد. از یکسو به مردم تسلیت وهمدردی اظهار میدارد و از سوی دیگر شورای امنیت او امر فیر به مظاهره کنندگان خیمۀ تحصین میدهد. در یک ویدیوئی که شفیع عیار در یکی از گفتارهای خود نشان داد: آمر گروپ عساکر آمادۀ حمله، هدایت میدهد که نباید عساکر بر باشندگان خیمۀ تحصن فیر نمایند؛ متأسفانه لحظه ای بعد فیر ها بر یک گروپ روزه دار که مصروف قرآن خوانی بودند و کدام اسلحهٔ بجز عبادت و تفکر نیایش بدربار الهی نداشتند، حمله صورت گرفته دونفر

The Most Widely Read Afghan Publication in the World

Volume 26, Issue No. 4 , JULY 15, 2017, ISSN 1098-8777

Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan
12286 Ashmont Ct. # 202 . Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel/fax:(703) 491-6321 Email : mkqawi471@gmail.com

کشته میشود و چندین نفر دیگر زخمی میگردند.

بنگرید خلیلی چه خوش سرائیده است:

مسلمانان ز دور آید صدائی صدای جانگدازی، غم فزائی
نمیدانم کجاشبخون زده گرگ ولی دانم که نالد

آشنائی

ویدیویی که دررسانه ها پخش شده گفت و شنود قوماندانان پلیس کابل را با جنرال گل نبی احمدزی قوماندان گارنیز یون کابل به نشر رسانیده اند، که قوماندان پلیس جهت نشان دادن قدرت و زور به خیمه نشینان، از تعدادیکصدنفر پلیس و آب پاشی بر مظاهره کنندگان سخن میزند ولی احمدزی میگوید باید بر آنها فیرشود. دیده میشود که جرمن ها هم، چون سفارت شان هدف تروریستها بود، به تحقیقات خودادامه داده گفته اند:ازحملهٔ تروریستی برسفارت جرمنی یک ماه قبل به مراجع مربوطۀ دولتی بشمول ریاست امنیت ملی اطلاع داده بودند. چون میدانستند عملیات دولت بطلی است، یکنعداداعضای خودراازسفارت خارج نمودند و در نزدیکیهای روزحمله، چون دیدندهیچ فعالیتی ازطرف دولت رخ نداده است، مجبوراً باقی کارمندان را نیز از سفارت خارج کردند . گمان نمیکنم جرمنی که در تربیۀ پلیس وقوای امنیتی افغانستان مصرف زیادی بدوش گرفته، خبر غلط نشر نماید. این خبریکفایتی وسهل انگاری عمدی ستانکزی را بصورت موثق تأیید میکند.

ولی ستانکزی رئیس امنیت ملی رئیس جمهوردر شورا در محضر نمایندگان مردم از مرگ یکنفر راپورمیدهد و هم باپخش یک معلومات غلط و شورانگیز میگوید که بمب پترولی بر عساکر پرتاب شد، و ما دریک موتر دیدیم که سوته ها موجود بود، تفنگچه بود، نارنجک بمب بود و کلشنکوف هم وجود داشت. اگر این ادعا راست بودی، پس چرا در ظرف ۱۸ روز و بعدازوحشت انگیزترین حمله هنگام ادای نماز جنازه، از آن اسلحه جهت انتقام کار نگرفتند؟ زیرا آنها باآجندای صلح و تمینیات مبنی برقانون اساسی در یک ماه رحمت دور هم جمع شده بودند. بفکرمن این سخنان ستانکزی، که متهم به حصه داشتن در شهادت پرزیدنت ربانی هم است، یک Fake News بود!

چرا این عمل فیر بر روزه داران عدالت خواه صورت گرفت؟ آیا ارادۀ رئیس جمهور نزدزیردستانش کدام ارزش ندارد که به گفتار و امرش کسی اهمیت قایل نیست یاخصلت مکرکردن،دوروئی داشتن، گول زدن، فریب دادن و دروغ پردازی کردن دارد که لغت نامهٔ دهخدا به این خصایل مَزورنام داده، درک نموده اند. من فکر میکنم Passive Aggressive که یک اصطلاح سایکولوجیک و(نرمی ظاهری وتشدد باطنی را افاده می کند نیز مصداق پیدا کرده است.

از شادروان استاد ابراهیم خلیل بشنوید:

کار ها را خابنین بی نظم و رونق می کنند

صادقان را از امور مملکت لق می کنند

سهوفاحش کرده اند آنها که از دلهای صاف

بر جواسیس اعتماد تام و مطلق می کنند

آن کسانی را که فکر سوء در خاطر بود

وحدت ملی به تزویر وحیل شق می کنند

بی ضرورت منفعت جویان زبس دون همتی

بر در اهل دُوک پیوسته تق تق می کنند

گوش خود را کر بیندازند امروز آمرین

از فغان ما، گپ فردای خودجق می کنند

گرخطاکاران چنین باشند ایمن از جزا

افتراء، نام شکایت های برحق می کنند

عالمی شد ظاهرپرستی بسکه درمردم خلیل

در مزارات احترام طوغ و بیرق می کنند

برمردم چنین پیداست که: رئیس جمهور درعقب همه دلخراشی هائیکه روی میدهد بحیث قوماندان اعلاّی مملکت مسوؤل است، زیرا از یکسو نرمی خودرا نشان داده، به مردم تعزیت نثار میکند و تحقیقات جدی وعده میدهد، از جانب دیگر محل حادثۀ خونین «تحصن رستاخیز تغییر» در ظرف چند ساعت چنان پاک میگردد که گوئی هیچ سوء عملی رخ نداده است. اگر تحقیقات راست میبود وبرای فریب عوام یک باد از بطن کم نمیشد ! چرا محل حادثه جهت تکمیل تحقیقات عدلی وقضائی محصور نشد؟ نزد پلیس مسوؤل مسلکی این عمل در حقیقت یک سد برای عدالتخواهی بوده Obstruction to Justiceگفته شده میتواند؛ مرتکبین آن از رئیس جمهور تا پایان باید در قضای عالی جوابگو باشند !

امروز ترمپ با اتهام یک چنین عمل مداخله در ثبوت رول روس ها در انتخابات امریکا به خلع تهدید شده است. خوشبختی

خاطرات استادان وشاگردان

لیسهٔ عالی حبیبیه

بزودی کتابی شامل تاریخچه وخاطرات استادان و شاگردان لیسهٔ عالی حبیبیه همراه باعکسهای تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاًهرچه زود ترشرح حال وسرگذشت وخاطرات خودرابه آدرس هفته نامهٔ امید ویا ایمیل ذیل تاآخرماه دسمبر ۲۰۱۷ ارسال دارند. تلفون ۰۰۴-۴۶۰۴-۰۷۱ mkqawi471@gmail.com 12286 Ashmont Ct. #202 . Woodbridge VA 22192 U. S. A.

غنی احمدزی در بن است که قانوندانان باهمت و وطندوست نه در پارلمان وجود دارد و نه درپخش خصوصی، که از پخش گرفته اورا به صوب قضا و عدالت بکشانند. یا نبود برابری، عدالت و داشتن گوش ناشنو به مشکلات مردم و تزئید کشتار های مردم ییگانه یک حلقۀ معیوبه خلق میگردد که: مردم را مجبور می سازد تاخودش به وابستگانش به فرزنداناش و به قومش نفرین ها نثار نمایند؛ که کارخوب نیست! اما آتشی که از دل حزین فرزند و شوهر و پدر از دست داده ها بر می خیزد، هر چیزی که سد راهش شود به خاکستر مبدل میسازد.

ازجانب دیگر بازصدای استاد بزرگوaram حضرت صاحب مجددی رهبر حزب جههٔ نجات ملی بالاشد که گفته اند: «مسدود ساختن جاده ها، گناه بزرگ بشمار رفته باعث آزر دگی خداوند میشود .»مسدود نمودن جاده های اصلی کابل به عنوان «بِقدم ظالمانه» یاد کرده گفته است که: پی آمد آن باعث «نزول قهر و غضب الهی» خواهد شد. هویداست که از برکناری مقامات دولتی طرفداری نکرده است. معلوم میشود که حضرت صاحب احساساتی شده اند! در روزیکه موتر های شیشه سیاه وزرا و وکلا و تانکهای ناتو سرک های اصلی را مسدود ساختند و خانمی در موتر ولادت کرد ومریض به یک شفاخانه رسید تا شفایابد، هم ظلمی بود که بر مردم رنجبر ومظلوم ما رخ داد. نمیدانم چرا؟ غضب الهی برسرجنین کسان وارد نشده؟! امامن به ایمانی که دارم متیقنم که این غضب نازل شد اما آنها برخود نمیگیرند !

ظلمی که گلبدین برکابل نمود و ذبیح الله مجددی به آمدن وی روش منفی نشان داد، اماچند روزبعد ازطرف جنابعالی لهجهٔ طرفداری سرکشید آیااین عمل به ضدحدیث مبارک، که بیهقی روایت کرده: کسی که ظلم ظالم را میداند و باآنهاهم برای تقویت وی میکوشداز دایرۀ اسلام برآمده است (خدا نکند رای شما)!

یا بخاری و مسلم که روایت نموده اند: ظلم سبب تاریکی روز رستاخیز میشود، یا که ابو داوود روایت میکند: از حضرت رسول خدا پرسیده شد، عصبیت چیست؟ فرمودند: همکاری و کمک باقوم در تشئید ظلم، یا مسلم که روایت کرده است: مسلم برادر مسلم است، مسلمان به برادر خود ظلم، ترک همکاری و تحقیر نکند، و ذکر آیات متبرکه که قرآنی چون دربارهٔ ظلم زیاد است و شما همهٔ آنها را می دانید ذکر نمی کنم .

ظلمی که طالب و داعش و کرزی و اشرف غنی احمدزی و باند هایشان بر مردم بیچاره و کلمه گوی امت نبوی (ص) وارد نموده، بجز پروفیسور رسول سیاف چه کسی بر منبر بالا شد و چندین بار انهارا ظالم و نامسلمان خطاب کرد؟ کدام امام یا خطیب و حضرت بر منبر بلند گردید و به مردم تعلیمات قرآنی را در بارۀ ظالم جزء سخنرانی خود ساخت و آیا انهایکه به این امر دست زده اند تهدید نشده اند و یا بشهادت نرسیده اند؟ آیا این ظلم نیست؟

استادگرامی حضرت صاحب بسیار عزیز، درین سن وسال لازم نیست که شما یکطرفه قضاوت کنید ودربام تان دو هوا تنفس کنید؛ از طالب حرفی بزبان نیارید و از مظاهره چپان رنج دیده، فرزند کشته شده و مادران داغدیده که فقط عدالت و برابری طلب دارند، می نگرید، قهر و غضب خدا بر آنها نازل گردد، بگمان من اینهم بذات خود ظلم است.

تمام وطندوستان و چیزفهمان ممکت بارها نوشته اند و اصرار ورزیده اند که مسدود ساختن راه مردم به مفاد تحصن کنندگان نیست و آنها هم درک کرده بودند و چندین خیمه را از جاده هابرچیدند . آنها هم به این باوراند که نمی خواهند سران دولت برکنار شوند؛ ارزوی شان ایست تادولت از تبعیض نژادی یا اتونشنالسنت دستبردار شود، ازنرمی ظاهری وتشدد باطنی که یک عرض مرض عقلی Axis II Personality Disorderاست، دست برداشته صادقانه، به شکایات و خواستههای قانونی شان گوش شنوا داشته جواب قناعت بخشش و منطقی بدهد. چون عمل شان مانند جهان مدنی مطابق به قانون اساسی مملکت بود که متأسفانه قوماندان اعلاّی کشور آن را فراموش کرد وعوض حمایت شان، مانند سیستم های دکتاتوری بر آن ها فیرماشندار را روا داشت. شما باید به همان گفتار چند روز قبل تان که بر اشرف غنی قهربودید ایستادگی می داشتید یا اقلأً خموش باقی می ماندید مثلی که در اکثر وقایع مهم به خود زحمت تبصره محتمل نشده اید.

چون از منطق یاد شد، خاطرهٔ به یادم آمد که در صنف دوازدهم لیسهٔ حبیبیه شما به ما منطق درس می دادید و بختی بین شما وشهید بدخشی رخ داد که مننج به اخراج او از صنف گردید و به صنف ارشاد فرمودید : زبان سرخ سرسبز می کشد بردار ! تجربه ، این درس و نصیحت عالمانهٔ شما را برایم ثابت ساخته است.

باچنین رئیس جمهور مزور وچنان شخصیت روحانی و معلم متبحر که فراموشکار درسهای خود به شاگردانش است، حال مملکت و طفلان خراب می بینم .

این نوشته را با چند بیتی از کلیات روانشاد خلیل الله خلیلی پایان میبخشم.

وطندار دلبر من خدا بادا نگهدارت

طلسم نخوت مزدور استعمار را بشکن

ز زندان نالۀ زنجیرمی آید به گوش امشب

به یک شیخون مردانه در و دیوار را بشکن

تو چون یک مشت آهن شوسیس با قوت بازو

دماغ دشمن مغرورمردمخوار را بشکن

هزاره کیست پشتون کیست تاجک چیست ازبک چیست

اساس فرقه سازی های استعمار را بشکن

تو چون فرزند اسلامی شعارت نیست جز توحید

ز محراب محمد پرچم کفار را بشکن

سر آزادگان ملت توحید شد بر دار

به یک الله اکبر چوبه های دار را بشکن

/.